



به نام خدا

سلامت، رفاه و تأمین اجتماعی

منهای برجام

تحلیل‌هایی راهبردی در پیامدهای لغو احتمالی برجام



موسسه عالی پژوهش‌های استراتژیک



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

گروه افکار سنجی و نظر سنجی



سلامت، رفاه و تأمین اجتماعی

منهای برجام

سری گزارش‌های پایش تأمین اجتماعی (دفتر نخست)

نویسندگان:

علی حسن‌زاده، فرشید یزدانی

یاسر باقری، حسام نیکویور

ابوالقاسم پوررضا

سهند ابراهیمی پورفائز

تاریخ انتشار گزارش: ۹۷/۲/۱۱

۴	پیشگفتار
	حوزه «سلامت و اقتصاد درمان»
۷	«پیامدهای لغو برجام بر حوزه سلامت» دکتر علی حسن‌زاده
۱۴	«دارو و تجهیزات پزشکی: عرصه‌های آسیب‌پذیری» دکتر ابوالقاسم پوررضا
	حوزه «رفاه و سیاستگذاری اجتماعی»
۲۲	«عبور ایمن از برجام زیر سایه توازن» یاسر باقری
	حوزه «اقتصاد و بیمه‌های اجتماعی»
۳۲	«چسبندگی به حداقل دستمزد و فرار بیمه‌ای» حسام نیکوپور
۳۵	«از کاهش درآمد تا بحران نقدینگی» سهند ابراهیمی پورفائز
	«اثرات احتمالی بر سازمان تأمین اجتماعی»
۴۸	«بحران سه‌گانه: هویت، کارکرد، عملکرد» فرشید یزدانی

موضوعات حوزه رفاه، سیاستگذاری و تأمین اجتماعی امروز در این دوره زمانی، تغییر موقعیتی محسوس داشته‌اند. این مسائل امروز در کشور، به «مسأله» تبدیل شده یا در حال تبدیل شدن به مسأله هستند؛ از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تا تغییرات جمعیتی ناشی از سالمندی، از مسأله‌ی فقر تا برخی بحران‌ها در نهاد خانواده و معضل بیکاری و مسائل اجتماعی دیگر مصادیق چنین گزاره‌ای هستند.

موقعیت «سازمان تأمین اجتماعی» به صورت اعم و «مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی» به صورت ویژه در جغرافیای کلی این مسائل، موقعیتی منحصر به فرد است: سازمان به مثابه بزرگترین صندوق بیمه‌ای کشور و مهمترین سازمان ارائه‌کننده‌ی بخشی از وسیع‌ترین خدمات مرتبط با حوزه تأمین اجتماعی در سطح ملی، به صورت عملی در میانه‌ی میدان مواجهه با این مسائل قرار گرفته‌است. از مؤسسه نیز با توجه به سابقه علمی و عقبه‌ی پژوهشی و حوزه‌ای که ایفای نقش در آن را وجهه‌ی همت خود قرار داده، به درستی توقع می‌رود ایفاکننده‌ی نقشی فعال و مؤثر در این حوزه باشد.

در یک نگاه کلی، مسائل این حوزه، دارای چهار ویژگی مشترک هستند: «سرعت تحول»، «تکثر در اشکال»، «درهم‌تنیدگی» و «پیچیدگی». این چهار ویژگی، چهار گونه‌ی خاص از فعالیت علمی را طلب می‌کنند: اقتضای سرعت بالای تحول این مسائل، ارائه تحلیل‌های به روز، مداوم و پویا است. تکثر در اشکال این مسائل، پایش مداوم فرآیندها و چهره‌های مختلف این حوزه را ضروری می‌سازد. درهم‌تنیدگی مسائل حوزه رفاه، سیاستگذاری و تأمین اجتماعی، نیازمندی به ارائه‌ی تحلیل‌هایی راهبردی و کلی‌نگر را به وجود می‌آورد. در نهایت، پیچیدگی ماهوی تحولات این حوزه، کار تیمی و گروهی و هم‌افزایی میان نخبگان





رشته‌های مختلف را به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده‌است. بر پایه‌ی چنین درکی، گروه افکارسنجی و نظرسنجی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی تلاشی را برای ارائه‌ی چنین تحلیل‌های راهبردی، پویا، مداوم و برخاسته از کاری تیمی و میان‌رشته‌ای در مورد مسائل مهم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آغاز کرده‌است. گزارش حاضر در مورد پیامدهای احتمالی لغو «برجام» بر حوزه‌ی رفاه، سیاستگذاری و تأمین اجتماعی، با عنوان «سلامت، رفاه و تأمین اجتماعی: منهای برجام» نخستین برون‌داد این تلاش علمی مؤسسه است. این دفتر نخست از سری دفاتر تحلیلی «پایش تأمین اجتماعی» تلاش کرده‌است تا با بهره‌مندی از همکاری برخی از متخصصین زبده‌ی کشور در حوزه‌های چهارگانه‌ی سلامت و اقتصاد درمان، بیمه‌های اجتماعی، رفاه و سیاستگذاری اجتماعی و مسائل سازمانی تأمین اجتماعی، پیش از وقوع این رخداد احتمالی، تحلیل‌هایی راهبردی را برای استفاده‌ی سیاستگذاران و تصمیم‌سازان حوزه‌های مرتبط فراهم آورد.

مؤسسه ضمن تشکر از همکاری ارزشمند متخصصین ارجمند همکار در این مجموعه، خاطر نشان می‌سازد که محتوای این تحلیل‌ها لزوماً موضوع حقوقی مؤسسه نیست و تلاش، بر انتقال این تحلیل‌های برآمده از دانش و تجربه در لحظه‌ای پیش از وقوع احتمالی رخداد با هدف فراهم کردن زمینه برای اخذ تصمیماتی سنجیده، همه‌جانبه و به‌هنگام از سوی سیاستگذاران و تصمیم‌سازان این حوزه بوده‌است.

امید که این تلاش جمعی علمی، تحقق هر چه بیشتر مصالح ملی و بهبود کلی در وضعیت حوزه رفاه و سیاستگذاری اجتماعی کشور را به دنبال داشته‌باشد. بدیهی است که بهره‌مندی از نقدها و پیشنهادهای صاحب‌نظران گرامی در مورد این مجموعه و کلیت این تلاش جمعی مایه‌ی افزایش کیفیت برون‌دادهای آتی در این زمینه خواهد بود.

دکتر شهرام غفاری
رئیس مؤسسه

حوزه «سلامت و اقتصاد درمان»

پیامدهای لغو برجام بر حوزه سلامت

دکتر علی حسن زاده



دارو و تجهیزات پزشکی: عرصه آسیب پذیری

(پیامدهای احتمالی نوسانات سیاسی ناشی از برجام بر سلامت)

دکتر ابوالقاسم پوررضا

پیامدهای لغو برجام بر حوزه سلامت



دکتر علی حسن زاده

متخصص حوزه اقتصاد سلامت و رئیس پیشین
هیئت مدیره بیمه سلامت ایرانیان

جمهوری اسلامی ایران پس از مدت‌ها بحث و مذاکره در مناقشه هسته‌ای بالاخره توانست در ژوئیه ۲۰۱۵ با کشورهای ۱+۵ (پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان) به توافق برسد که منجر به صدور برنامه جامع اقدام مشترک (برجام^۱) شود (۱) و طی توافق با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی^۲ و تأیید اقدامات ایران در مورخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ این توافق نامه عملیاتی شده و بخش عمده‌ای از تحریم‌های بین‌المللی وضع شده به حالت تعلیق درآید (۲).

انتظار می‌رفت برداشته شدن تحریم‌ها اثرات مهمی در بازار نفت؛ همزمان با ورود نفت ایران به بازارهای جهانی و واکنش سایر رقبا؛ ورود سرمایه خارجی به کشور و متعاقب آن رشد اقتصادی، داشته باشد (به گونه‌ای که این رشد در دو سال اول بعد از تحریم ۵٪ و بعد از آن سالانه ۳/۵ تا ۴٪ رشد را دنبال داشته باشد) (۳).

اگرچه از نگاه کشورهای غربی اعمال تحریم‌ها محدود کردن توسعه اقتصادی، تجارت بین‌الملل، و کمک‌های علمی و نظامی را هدف گرفته بود ولی اثر مستقیمی بر بحران کمبودهای داروئی ناشی از ممانعت از صدور فناوری‌های برتر داشت (۹)؛ با این حال با برداشته شدن تدریجی تحریم‌ها کسب و کار و اقتصاد رونق گرفت، بازارهای مالی بازتر شد، صادرات نفت افزایش پیدا کرد و فضای امید به کشور تزریق شد به گونه‌ای که مسئولین

1. Joint Comprehensive Plan of Action-Iran
2. International Atomic Energy Agency- IAEA

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خبر از تأثیرات متعدد در حوزه‌های مختلف از جمله علمی و پژوهشی دادند (۱۰). بر این اساس و بنا به اظهارات قائم مقام معاونت تحقیقات و فناوری، تأثیرات عبارت بودند از:

۱- برقراری ارتباط با مراکز علمی: به گونه ای که ارتباط پژوهشگران

ایرانی با بخشی از منابع الکترونیک علمی از جمله آی.اس. آی، بار دیگر برقرار شد؛ در حالی که در دوران تحریم به رغم پرداخت هزینه استفاده از این منابع، ارتباط محققان ایرانی با مراکز علمی بین المللی قطع شده بود.



۲- تهیه مواد و تجهیزات پزشکی و آزمایشگاهی بدون واسطه:

بخشی از تجهیزات به بهانه اینکه کاربردهای دوگانه دارند و می‌توانند در قسمت نظامی و هسته ای مورد استفاده قرار گیرند، در اختیار کشور قرار داده نمی شد. بعد از اجرای برجام، به تدریج خرید این تجهیزات امکان پذیر شد و هم چنین امکان خرید آنها بدون واسطه و با قیمت‌های اصلی فراهم شد، زیرا کشور نمی‌توانست به دلیل تحریم‌ها، بخشی از مواد مصرفی و تجهیزات را از شرکت‌های اصلی تهیه نماید و از واسطه‌ها و با قیمتی چندبرابر خریداری می‌شد و با کیفیت اصلی به دست کشور نمی‌رسید.

۳- باز شدن فضای تعاملات علمی بین المللی: این فضا به ویژه در

حوزه تعاملات علمی پس از برجام بهتر شد؛ رفت و آمدهای دانشمندان خارجی به ایران وضعیت بهتری یافت و همچنین محدودیت‌ها برای شرکت اساتید، محققان و دانشمندان ایرانی در کنگره‌های علمی برداشته شد.

۴- اختصاص اعتبارات بین المللی بدون بهره به شرکت‌های

دانش بنیان ایرانی: برقراری تعاملات علمی بین المللی رو در رو و نزدیک باعث شد که اعتبارات پژوهشی افزایش یابد، در طول یک سال پس از برجام، تعدادی از محققان کشور توانستند از پیشکش‌ها^۱ و

1. Grant



اعتبارات خارجی استفاده کنند همچنین حدود ۳۵۰ میلیون یورو اعتبار بدون بهره برای شرکت‌های دانش بنیان از سوی کشورهای اروپایی در یک سال تامین شد.

بر اساس اعلام معاونت غذا و داروی وزارت بهداشت، زمانی که تحریم‌ها وجود داشتند، ارتباط بسیار محدود بود و پول‌های ایران در کشورهای دیگر بلوکه شده بود، اما راهی محدود برای تهیه کالاهای پزشکی همچنان وجود داشت. پس از برجام، علاوه بر کاهش هزینه‌ها، کشور صاحب تمام خطوط دارویی شد، به گونه‌ای که هم اکنون ۹۰ کارخانه تولید دارو و ۱۶۰ شرکت تولید دارو در کشور وجود دارد که به شیوه‌های مختلف مانند تولید قراردادی فعالیت می‌کنند (۱۱).

در همین حال بنا به اظهار قائم مقام وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هزینه واردات دارو و تجهیزات پزشکی ۷ تا ۱۲ درصد کم شد و حذف تحریم‌ها ۷۰۰ میلیون دلار پول کشور را برای سلامت مردم آزاد کرد. گرچه قبل از برجام، داروها مستقیم تحریم نبودند اما مشکلات زیادی در نحوه تعاملات اقتصادی با شرکت‌های دارویی دنیا وجود داشت.

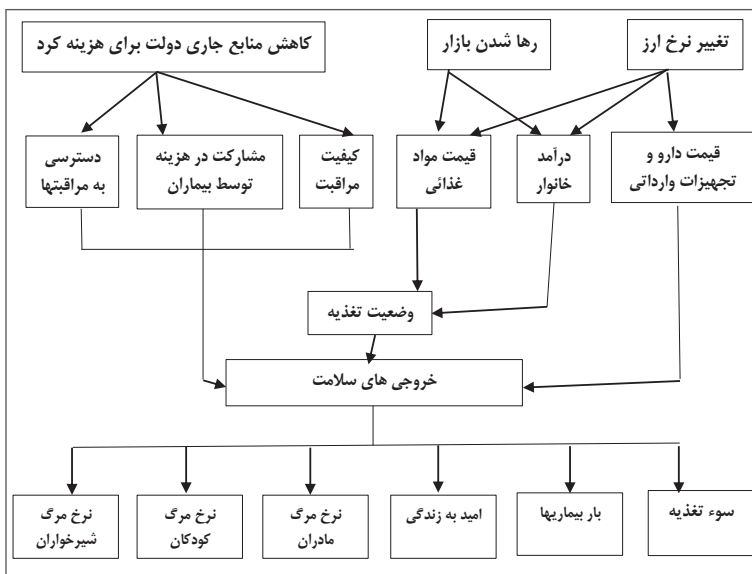
تحریم‌ها موجب شده بود، خریدهای خارجی با سختی مواجه شود و شرکتهای داخلی مجبور شوند، خریدهای خود را با هزینه بیشتر وارد کنند، پس از برجام این هزینه‌های اضافه حذف و داروهای خارجی نه تنها افزایش قیمت نداشتند بلکه با کاهش قیمت محسوس نیز مواجه شدند. بعد از برجام ارتباطات شرکت‌های فعال در حوزه سلامت با بانک‌های بین‌المللی بیشتر شد و هزینه فعالیت اقتصادی در حوزه سلامت کاهش یافت. در دوران پس‌ابرجام تولید دارو و تجهیزات پزشکی هم‌زمان با انتقال دانش و تکنولوژی صورت گرفت و نه تنها واردات افزایش نیافت بلکه بازارهای صادراتی جدیدی هم به دست آمد. هم‌چنین حضور سرمایه‌گذاران خارجی بیمارستان ساز در کشور افزایش یافت (۱۲).

بنا به گزارش فدراسیون دانشمندان آمریکا^۱ تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۴ نسبت به ۲۰۱۲ با کاهشی معادل ۹٪ مواجه بوده و حدود ۱۶۰ میلیارد

1. Federation of American Scientists

دلار عدم تامین منابع از ناتوانی در فروش نفت داشته و ۱۰۰ میلیارد دلار نیز دارائی‌های بلوکه شده ایران در خارج از کشور بوده است (۴). از طرف دیگر بانک‌های خارجی، در حوزه دارو برای تامین مواد اولیه تا بیش از ۵٪ هزینه مالی برای انتقال پول درخواست می‌کردند (۵). بنا به گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۲ و قبل از تحریم، سرانه هزینه‌های سلامت در ایران ۴۸۵ دلار بوده که بعد از تشدید تحریم‌ها در سال ۲۰۱۳ به ۴۳۲ دلار کاهش یافته است (۶). اگرچه کشور بیش از ۹۶٪ داروهای مورد نیاز را خود تولید می‌کرد ولی نیازمند واردات مواد اولیه برای تولید هست، با این حال داروهای وارداتی ۴۰٪ از کل ارزش بازار دارو را داراست (۷). مقایسه داروهای کمیاب با داده‌های مرگ و میر سازمان جهانی بهداشت در طبقه بندی دارودرمانی، نشان از توزیعی مشابه دارد. بطور مثال کمبود داروهای مربوط به ام اس، آلزایمر، پارکینسون، بیماران خاص (هموفیلی، تالاسمی)، افسردگی رتبه اول، داروهای بیماران سرطانی دوم، عفونی سوم، ریوی چهارم، قلبی عروقی پنجم، و دیابت رتبه ششم را دارد. ۸۹٪ از کمبودهای داروئی مربوط به بیماریهای غیر واگیردار (۴۴٪ کمبودها مربوط به چهار بیماری شایع سرطان، ریوی، قلبی عروقی، و دیابت است)، و ۱۱٪ باقیمانده مربوط به بیماریهای عفونی است (۸).

حال با توجه به زمزمه‌های عبور از برجام توسط کشورهای غربی به ویژه آمریکا، چنانچه اعمال مجدد تحریم‌ها بر میزان درآمد اعم از درآمدهای نفتی و صادرات غیر نفتی اثر بگذارد و دولت با کمبود بودجه مواجه گردد، مجبور به کاهش مصارف شده و این امر بر زیر ساخت‌های سلامت و مصارف آن بشدت اثرگذار خواهد شد، و تغییر در خروجی‌های نظام سلامت را بدنبال خواهد داشت. آزاد شدن بازار بر یارانه‌های غذایی و قیمت مواد غذایی اثر گذاشته و همچنین موجب تغییر و اثرگذاری بر درآمد خانوار شده، توان افراد را برای هزینه در خدمات سلامتی محدود خواهد کرد. تغییر در نرخ ارز و بالا رفتن آن موجب اثر بر قیمت کالاهای وارداتی و دارو و تجهیزات شده و صادرات و واردات را با مشکل مواجه کرده و توان خانوارها را با توجه به افت درآمد، برای مصارف سلامتی خواهد کاست. اگرچه این سازوکارها کاملاً به‌مدیگر مرتبط هستند ولی اثرگذاری متفاوتی بر بخش سلامت دارند که در نمودار زیر بخوبی نمایان است.



△ نمودار اثر تحریم‌های ناشی از لغو برجام بر حوزه سلامت

از طرف دیگر کمبودهای داروئی ناشی از تحریم سه اثر جدی بر پیامدهای سلامت کشور دارد:

۱- از آنجائی که کمبود دارو رابطه مستقیم با مرگ ناشی از بیماری دارد بنابراین بار بیماری کشور بالاتر می‌رود.

۲- بیش از نیمی از کمبودهای داروئی در گروه داروهای ضروری^۱ اعلامی از سوی سازمان جهانی بهداشت می‌باشد که برای کارکرد صحیح نظام سلامت ضروری است.

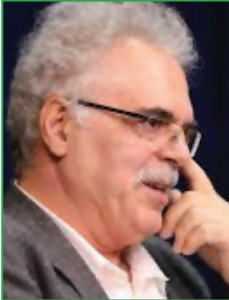
۳- اگرچه بیش از ۹۶٪ کمبودهای داروئی در گروه داروهای قرار دارند که به دلایل انسان دوستانه ورود آنها به کشور واجد مشکل نیست ولی شرکت‌ها از ترس جرائم مالی از ارائه آنها خودداری می‌کنند.

1. Essential Medicine List

اگرچه اعمال مجدد تحریم‌ها اثرات نامطلوبی بر حوزه سلامت دارد ولی باید دقت کرد که «نیاز بزرگترین معلم آدمی است». اگر پیشینینان ما توانستند در هزاره قبل از میلاد مسیح با مهار رود کارون بزرگترین شهر صنعتی را در شوشتر با راه اندازی آسیاب‌های آبی بر پا کنند، نسل امروز نیز می‌تواند با اتکاء به همت و اراده و با رویکرد «ما می‌توانیم» به آنچه که در خور شأن و منزلت ایرانی است دست پیدا کند.

- 1- Iran Nuclear Agreement. [<https://fas.org/sgp/crs/nuke/R43333.pdf>]
- 2- Iran Sanctions. [<https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>]
- 3- <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4897941>
- 4- <https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>
- 5- In Iran, Middlemen Can Get Cash in or Out—for a Fee. [<http://www.wsj.com/articles/yes-you-can-send-bull-semen-from-wisconsin-to-tehran-1424908578>]
- 6- Aloosh M. North America: US sanctions alarm physicians from Iran. *Nature*. 2015;522:419. doi: 10.1038/522419e. [PubMed] [Cross Ref]
- 7- Shahabi S, Fazlalizadeh H, Stedman J, Chuang L, Shariftabrizi A, Ram R. The impact of international economic sanctions on Iranian cancer healthcare. *Health Policy*. 2015. [PubMed]
- 8- Setayesh and Mackey *Globalization and Health* (2016) 12:31 DOI 10.1186/s12992-016-0168-6 (<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4897941>) (*Global Health*. 2016; 12: 31. Published online 2016 Jun 8. doi: 10.1186/s12992-016-0168-6 PMID: PMC4897941)
- 9- International Sanctions on Iran. [<http://www.cfr.org/iran/internationalsanctions-iran/p20258>]
- 10- <http://www.irna.ir/fa/News/82395937> (تاریخ خبر ۲ بهمن ۱۳۹۵)
- 11- <http://healthlaw.ir/tag/1834> (تاریخ خبر ۲۳ بهمن ۱۳۹۵)
- 12- <https://salamaneh.com/post/59227/> (تاریخ خبر ۳۰ دی ۱۳۹۵)

دارو و تجهیزات پزشکی: عرصه آسیب پذیری (پیامدهای احتمالی نوسانات سیاسی بر جام بر سلامت)



دکتر ابوالقاسم پوررضا

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

مقدمه

نظام سلامت هر کشور متولی تولید، حفظ و ارتقاء یک کالای عمومی یا کالای حاکمیتی بنام «سلامت» است. این نظام که زیر مجموعه‌ای از نظام کلان سیاسی اقتصادی و اجتماعی هر کشور محسوب می‌شود، طبیعتاً از همه متغیرهای موثر بر آن، با شدت و ضعف، تأثیر می‌پذیرد. اقتصاد، امروزه نه تنها پدیده‌ای مسلط در جمع متغیرهای موثر بر زندگی اجتماعی بطور اعم و سلامت بطور اخص محسوب می‌شود، بلکه در کنار این ویژگی از دو ویژگی دیگر نیز برخوردار است که اهمیت آن را به شدت افزایش می‌دهد. این دو ویژگی عبارتند از: «سیاسی شدن» و «بین‌المللی شدن». بنابراین در بررسی پیامدهای یک قرارداد و توافق بین‌المللی بر سلامت، نه تنها ابعاد درون‌بخشی و بین‌بخشی نظام سلامت در داخل کشور، بلکه افق‌های سیاسی و بین‌المللی و ارتباطات فرابخشی نیز باید مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

برجام یک توافق بین‌المللی بین ایران و صاحبان قدرت و زمین سیاسی و اقتصادی جهان است. این توافق هزینه‌ها و پیامدهایی برای کشورمان داشته است که در کوتاه مدت و بلندمدت می‌تواند متغیر باشد. گفته شده است که برجام یا برنامه جامع اقدام مشترک، به تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران پایان می‌دهد. در طول یک دهه گذشته، به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای، تحریم‌های بین‌المللی، چند جانبه و یکجانبه گسترده‌ای علیه کشورمان وضع شده است.

هر چند این تحریم‌ها از اساس ظالمانه و ضد انسانی بوده و بر مبنای مسئله‌ای ساختگی و جعلی علیه ایران اعمال شده‌اند، ولی به هر حال وجود دارند و فشارهای شدیدی را به اقتصاد کشور در سطوح و ابعاد مختلف وارد نموده‌اند. قطع ارتباطات مالی و پولی میان بانک مرکزی و سایر بانک‌ها و نهادهای مالی کشورمان با خارج، بلوکه شدن مقادیر زیادی از درآمدهای نفتی کشور، قطع بخش عمده‌ای از صادرات نفت ایران، غیر ممکن یا دشوار شدن سرمایه گذاری خارجی در کشورمان، تحریم بسیاری از نهادها و سازمان های دخیل در امور زیربنایی و اقتصادی مانند کشتیرانی، پتروشیمی و ... تحریم فلزات مختلف از جمله طلا و ... و افزایش هزینه‌های تجارت خارجی (هم در بخش واردات و هم در بخش صادرات) باعث کاهش شدید رشد اقتصادی و وقوع تکانه‌های شدید در بخش‌ها و بنیان‌های اقتصادی ایران و در نتیجه، وارد شدن هزینه‌های فراوان به جامعه و مردم شده‌است. همه این‌ها به‌علاوه فرصت‌هایی که از دست رفت، در مجموع بار مالی بسیار سنگینی را به کشور وارد کرده است.

برنامه جامع اقدام مشترک، در صورتی که از فرصت‌ها و دستاوردهای آن به‌خوبی بهره‌برداری شود، می‌تواند شروعی بر پایان این وضعیت نامطلوب و خطرناک باشد. طبق این توافق تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران لغو و قطعنامه جدیدی جایگزین آنها می‌شود که ضمن تأیید برجام، برخی از محدودیت‌های خاص گذشته را دوره زمانی نه‌چندان طولانی در حوزه تسلیحاتی و موشکی علیه ایران اعمال می‌کند، به این ترتیب با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، در روز اجرای توافق، تحریم‌های این شورا علیه کشورمان لغو شد. تحریم‌های تسلیحاتی و موشکی نیز به ترتیب بعد از ۵ و ۸ سال برداشته خواهند شد. البته در صورتی که آژانس زودتر از این زمان‌ها به نتیجه‌گیری گسترده‌تری در مورد ماهیت صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران برسد، این تحریم‌ها می‌تواند زودتر هم برداشته شود. همچنین تا زمانی که برجام پابرجاست، شورای امنیت هیچ‌گونه تحریمی مرتبط با موضوع هسته‌ای علیه ایران وضع نخواهد کرد. طبق برجام، اتحادیه اروپا کلیه تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با مسئله هسته‌ای علیه ایران را در روز اجرای توافق به طور کامل لغو خواهد کرد، که بعد از اجرای توافق، هم اکنون این اتفاق افتاده است.

در واقع برجام، آنگونه که در متن این توافق آمده، به طیف وسیعی از تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران پایان می‌دهد. محدودیت‌ها در مورد نقل و انتقالات مالی بین اشخاص و نهادهای اروپایی و اشخاص و نهادهای ایران برداشته شده و فعالیتهای بانکی شامل ایجاد روابط کارگزاری بانکی جدید و افتتاح شعب و بانک‌های تابعه بانک‌های ایرانی در قلمرو کشورهای عضو اتحادیه آغاز می‌شود.

برای تحلیل دقیق‌تر اثرات برجام بر عملکرد نظام سلامت ایران بویژه به لحاظ اقتصادی، بهتر است نگاهی به دستاوردهای اولیه آن (سال‌های بلافاصله پس از شکل‌گیری توافق) ببینیم تا عرصه احتمالی اثرگذاری نقض برجام و خروج امریکا از آن تا حدودی روشنتر شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که خروج از برجام به نوعی دور شدن از دستاوردهای اولیه آن و بازگشت به شرایط قبل از آن، یعنی تحریم‌های بین‌المللی، چند جانبه و یکجانبه را رقم خواهد زد، به نظر می‌رسد نگاهی به تحولات صورت گرفته در حوزه پولی در پس از برجام کمک کننده باشد.

برجام و تحولات صورت گرفته در حوزه پولی

اقتصاد کشور طی چند سال اخیر و با تشدید تحریم‌ها در وضعیت نامسامانی قرار گرفته بود که نرخ تورم بالا، نرخ رشد اقتصادی پایین، تشدید بیکاری به ویژه در میان جوانان، رکورد و افت تولید، کاهش امنیت اقتصادی، افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و ... از مهمترین نشانه‌های آن بودند به هر حال اجرای برجام با افزایش درآمدهای نفتی و کاهش تلاطمات ارزی در چند سال پس از تصویب آن، استرداد بخشی از حسابهای بلوکه شده شرکت نفت و بانک مرکزی از خارج از کشور، افزایش امنیت سرمایه‌گذاری، کاهش تورم و ... موجب شد ثبات اقتصاد کلان افزایش یابد و بانک مرکزی توانایی بیشتری پیدا نمود تا متغیرهای پولی همچون نرخ سود سپرده، نرخ سود تسهیلات و نرخ رشد نقدینگی و به تبع آن تورم را کنترل کند، باید توجه داشت در صورتی که توافق برجام صورت نمی‌پذیرفت و تحریم‌ها همچنان ارائه می‌یافت، با افزایش بی‌ثباتی در اقتصاد کلان، نه تنها کنترل برنامه‌ریزی شده متغیرهای

پولی دشوار و گهگاه ناممکن می شد، بلکه امکان داشت وضعیت بخش پولی و مالی کشور به نقطه بحران برسد.

واقعیت این است که ایالات متحده تاکنون عمدتاً با حرکات نرم‌افزاری و سیاست‌های شفاهی و لفاظی‌های تهدیدکننده، نابسامانی‌هایی را در اقتصاد و در حوزه پولی و مالی کشورمان دامن زده است.

البته اقتصاد تک پایه و عقب‌مانده کشور به تأثیر بیشتر این لفاظی‌ها کمک می‌کند. آخرین مورد این تکانه اقتصادی در همین روزهای اول سال ۱۳۹۷ رخ داد و بهای دلار را بشدت بالا برد. افزایش نرخ ارز از سه مسیر افزایش تورم را موجب می‌شود. افزایش نرخ ارز از یک طرف قیمت کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد، و از طرف دیگر، فشار زیادی را به تولید کشور از ناحیه افزایش قیمت مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارد می‌کند. علاوه بر این‌ها، افزایش نرخ ارز انتظارات تورمی را بالا می‌برد.

اقتصاد عرصه سلامت در کشورهای در حال توسعه، همانند اقتصاد این کشورها اقتصادی عقب‌مانده است که با ویژگی‌هایی از قبیل ناکارایی، اتلاف منابع، بویژه منابع انسانی، و بهره‌وری پایین توصیف می‌شود. در سالهای اخیر، نظام سلامت ایران با تزریق منابع هنگفت مالی، حرکتی را تحت عنوان «طرح تحول سلامت» آغاز نمود که به لحاظ رویکرد به کاهش پرداخت‌های مستقیم از جیب مردم و حذف زیرمیری رویکردی با اهداف مطلوب به شمار می‌رفت اما مدیریت منابع مالی در این طرح به پایداری منابع توجهی نداشت و نگاه طرح به عرصه سلامت نگاهی تک بعدی، بالینی و محدود و ناکارآمد بود. لذا پیش از آنچه بتواند به عنوان یک برنامه استراتژیک و سازنده عمل کند در قالب یک سیاست موقت، گذرا و محدود به لحاظ پوشش جمعیتی، ایفای نقش نمود.

ظاهراً سیاستهای حاکم بر «طرح تحول سلامت» عمدتاً بر یک ابزار و وسیله متکی بود که آن‌هم «پول» بود. همه مشکلات نظام سلامت، نه با برنامه و مدیریت و سیاستگذاری علمی، بلکه با پول قرار بود حل شود و طبیعتاً زمانی که شما ابزار یا تنها ابزارتان را از دست بدهید، هیچ نوع کارایی نخواهید داشت. به اضافه این که انتظاراتی را که در طول دوره پولداری ایجاد کرده‌اید نخواهید توانست پاسخگو باشید و یا حتی آنها را به سطح قبل برگردانید.

در هر حال برای سنجش تأثیر خروج امریکا از برجام، بر نظام سلامت ایران، عرصه‌های کلان سطوح خدمات مانند درمان، پیشگیری، توانبخشی، آموزش پزشکی، دارو، تکنولوژی درمان و محیط زیست و عرصه‌های خرد، نظیر حقوق و دستمزد (که متاثر از وضعیت عمومی اقتصاد کشور نیز هست)، تعرفه‌های بیمه‌ها، قراردادهای خرید، و دسترسی و مصرف خدمات باید مورد تأمل قرار گیرند. در مورد دارو، مواد اولیه و تکنولوژی، واردات و تولیدات داخلی در کنار هم باید تحلیل شوند و میزان خودکفایی بویژه در این دو عرصه که بیشترین وابستگی به آنها موجود است باید مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این وضعیت بخش خصوصی نیز در کنار بخش دولتی در تحلیل‌ها باید لحاظ شود.

دارو و تجهیزات پزشکی: عرصه آسیب‌پذیری

با عنایت به تکنولوژی پایه بودن درمان در نظام سلامت، به نظر می‌رسد که «دارو و تجهیزات پزشکی» مهم‌ترین عرصه‌های در معرض تهدید برهم خوردن برجام باشند. هر چند آموزش پزشکی نیز از این مساله می‌تواند متأثر باشد. اما گسترده‌ترین بخش نظام سلامت بی‌تردید درمان و ملزومات اساسی آن یعنی دارو و تکنولوژی درمانی است.

بخش پیشگیری به عنوان بخشی که ملاحظات نرم افزاری (تغییر رفتار، آموزش‌های بهداشتی و ...) می‌تواند به ارتقاء آن بسیار کمک کند و در عین حال آلترناتیو بسیار موثری در گسترش و ارتقاء سلامت مردم می‌تواند باشد، به نظر می‌رسد که می‌تواند کمتر تحت تأثیر خروج امریکا از برجام باشد. توانبخشی هم هر چند به تکنولوژی نسبتاً پیشرفته نیازمند است اما با توجه به رشد نسبتاً قابل ملاحظه این عرصه و جمعیت محدود نیازمند به اینگونه خدمات، تأثیر پذیری کمتری را باید داشته باشد.

این که چند درصد داروهای مورد نیاز کشور، بویژه داروهایی که برای درمان بیماری‌های شایع در کشور مورد نیاز است، در کشور ساخته می‌شود و این که چه نوع مواد اولیه و به چه میزان و به چه قیمت برای ساخت داروهای پیشرفته باید وارد کشور شوند، مساله‌ای است که باید مورد تأمل قرار گیرد. اگر بیماری‌های اپیدمیولوژیک ترنزیشن (نظیر قلبی عروقی، سرطان‌ها، دیابت

... در کشور حاکمیت دارند و مواد اولیه داروهای لازم برای درمان این بیماریها از خارج وارد می‌شود، احتمالاً مشکلاتی را باید پیش رو داشته باشیم چرا که مبتلایان به این بیماریها مصرف کننده دائمی و مستمر دارو هستند و در صورت عدم مصرف یا تولید داروهای مشابه با کیفیت پایین، می‌تواند به افزایش نرخ مرگ و میر و متعاقب آن کاهش امید زندگی بیانجامد و شاخص سطح سلامت کشور را به رتبه‌های پایین تری تنزل دهد.

سیاستگذاران باید به راه‌های جایگزین، کم هزینه، و قابل دسترس، بیاندهند و به نقش مهم مردم در تأمین سلامت خود بها بدهند. عدم ورود مواد اولیه، برای صنعت دارو یا تکنولوژی درمان، - با فرض ثابت بودن بقیه شرایط - نه تنها وضعیت بیماران را وخیم تر و میزان های مرگ و میر را افزایش می دهد بلکه با افزایش قیمت‌ها (که در چنین شرایطی اجتناب ناپذیر خواهد بود)، ممکن است به رشد خود درمانی، پزشکی شارلاتانی (Quack Medicine)، افزایش فقر و هزینه های کمر شکن منجر شود. خرید مواد اولیه، برای صنعت دارو و درمان از طریق واسطه‌ها هم می‌تواند ضعف کیفیت، افزایش کلاهبرداری، شکل گیری بازارهای سیاه، قدرت گیری واسطه‌ها (گاه بی‌صلاحیت و فرصت‌طلب) و در نهایت افزایش قیمت و تورم را در پی داشته باشد و علاوه بر این بیکاری یا ناکارایی در بنگاه‌های رسمی وارد کننده اقلام دارویی یا تکنولوژی درمان را دامن زند.

مهم این است که براساس داده‌های قابل اتکاء میزان خود کفایی در صنعت دارو و تکنولوژی درمانی را بدانیم و از تصمیمات شتابزده و سیاستگذاریهای غیرعلمی بپرهیزیم. اگر بخش وسیعی از مواد اولیه دارویی ما وارداتی باشد، آن‌هم از کشورهای غربی و یا متحدین بالفعل و بالقوه امریکا، آنوقت صنعت دارویی ما وضع بدتری پیدا می‌کند. برای قطعات تجهیزات پزشکی، به لحاظ تعمیر و نگهداری، و یا خرید تجهیزات مدرن و فوق مدرن تشخیص و درمان (پتاسکن و تجهیزات اتاق عمل‌های قلب و چشم و مغز و اعصاب) هم، می‌تواند این چالش وجود داشته باشد. در هر حال با توجه به بحرانهای زیست محیطی در گوشه و کنار کشور (خوزستان، ایلام، زابل و ...) رشد شتابان تورم در بدنه اقتصاد، بازگشت تحریم‌ها در صورت برهم خوردن برجام،

نمی‌تواند پیامدهای مطلوبی برای عرصه سلامت داشته باشد بویژه به این دلیل که عرصه سلامت به نوعی خود هم وابسته اقتصاد کم‌جون و یارانه‌ای داخلی است و هم وابسته تکنولوژی پیشرفته درمان است که تولیدش پایگاه و جایگاه محکمی در صنعت ایران ندارد. آموزش پزشکی در نظام سلامت هم، که از الگوهای غربی بویژه امریکایی تأثیر بسیار پذیرفته است می‌تواند از این وابستگی آسیب بیشتر ببیند و کیفیت‌اش زیر سوال برود. خدمات تشخیصی را هم از این مجموعه نباید حذف نمود.

در سطح خرد و اجرا، بالا رفتن تورم، هم بر حقوق و دستمزدها، نه عمدتاً مقدارش، بلکه بر قدرت خریدش، تأثیر خواهد گذاشت و هم بر تعرفه‌ها و سرانه‌های بیمه و قراردادهای خرید خدمت، و در نهایت میزان مصرف خدمات و دسترسی به خدمات مفید را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

به نظر می‌رسد نظام سلامت به یک رویکرد واقعاً علمی، بدور از تعصبات صنفی و حرفه‌ای، و با توجه به مصالح و منافع ملی و مردمی نیاز دارد تا امکانات و موجودی و توان فرد را بتواند بطور کارآمد بسیج و در راستای نیازهای جامعه و بیماران هماهنگ نماید و بکار گیرد. غالباً جنس مشکلات و جنس راه‌حل‌ها متفاوتند. جنگ را با جنگ فیصله نمی‌دهند. پایان جنگ‌های بزرگ جهانی، پشت میز مذاکرات رقم خورده است.

در هر حال محدودیت‌های احتمالی تحمیل شده به نظام سلامت، در دسترسی مالی و فیزیکی اقشار محروم اثر گذارتر بوده و این اقشار را که بقول برشت «بیشتر بیمار و کمتر درمان می‌شوند» باشدت بیشتری تحت تأثیر قرار خواهد داد. این مساله در دراز مدت می‌تواند چاشنی برای ناآرامی‌های اجتماعی فراهم کند و این مساله با توجه به چالش‌های موجود در دیگر عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و ... چندان دور از ذهن نمی‌تواند باشد.

حوزه «رفاه و سیاستگذاری اجتماعی»

عبور ایمن از برجام زیر سایه توازن
(تحلیلی بر پیامدهای برجام در حوزه رفاه و
سیاستگذاری اجتماعی)
دکتر یاسر باقری



عبور ایمن از برجام زیر سایه توازن (تحلیلی بر پیامدهای برجام در حوزه رفاه و سیاستگذاری اجتماعی)



دکتر یاسر باقری

دکترای رفاه و سیاستگذاری اجتماعی و مدیر گروه
مطالعات اجتماعی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی

بررسی آثار خروج ایالات متحده از برجام بر حوزه رفاه و سیاست گذاری اجتماعی با پیچیدگی‌های بسیاری روبرو است. نه تنها به دلیل فقر دانش و داده‌های در دسترس نگارنده، بلکه به دلایل متعددی از جمله غیرمستقیم بودن غالب پیامدهای خروج از برجام بر حوزه رفاه اجتماعی و واکنش حقوقی- سیاسی ایران به این موضوع. در واقع معلوم نیست خروج آمریکا از برجام به خروج قطعی و کامل ایران از این توافق بین‌المللی بینجامد؛ به هر حال شرکای اروپایی ایران، کوشش خواهند کرد تا ایران را علی‌رغم خروج آمریکا، همچنان به برجام پایبند نگه دارند. بنابراین در صورت خروج ترامپ از برجام، ایران با دو سناریوی «تداوم نیم‌بند برجام بدون آمریکا» و «خروج کامل از برجام» روبروست. هر یک از این دو سناریو، طرفداران خود را دارد و با وجود قدرت بیشتر موافقان خروج کامل، با توجه به هزینه‌های احتمالی این موضوع، نمی‌توان از قطعیت تحقق این سناریو مطمئن بود.

با وجود این، از آنجا که سناریوی نخست، یعنی تداوم نیم‌بند برجام، به احتمال زیاد تاحدی به استمرار وضعیت کنونی منجر می‌شود، احتمالاً اثرات ناشی از آن نیز در حوزه رفاه اجتماعی نمود چندانی نخواهد داشت، بنابراین از بررسی آن در اینجا خودداری می‌کنیم؛ اما همان‌طور که گفته شد این موضوع به معنای احتمال ضعیف در وقوع آن نیست، بلکه به دلیل تغییرات ناچیز ناشی از آن در وضعیت رفاه اجتماعی کشور است؛ از این رو تمرکز بر سناریوی دوم به دلیل

احتمال تغییرات گسترده‌تر، واجد اهمیت بیشتری است و ادامه بحث در این نوشتار بر همین سناریو متمرکز خواهد بود.

به نظر می‌رسد یکی از راه‌های مطالعه وضعیت پس از برافتادن برجام، مرور آثار برآمدن برجام باشد. در پاسخ به این پرسش که «برجام چه ارمغانی آورد؟» می‌توان با ساده‌سازی بسیار از دو نوع دستاورد سخن گفت: دستاوردهای سلبی برجام (آنچه با آمدن برجام، برفت) و دستاوردهای ایجابی آن (آنچه با آمدن برجام، بیامد).

مهمترین دستاورد سلبی برجام، رخت‌بربستن تحریم‌های شدیدی بود که در تاریخ ایران معاصر تقریباً بی‌نظیر بود. احتمالاً مخاطبان به خاطر دارند که تحریم‌های وضع‌شده در فاصله سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ و آغازین دهه ۱۳۹۰ برخلاف تحریم‌های پیشین که به‌صورت یک‌سویه از سوی ایالات متحده اعمال می‌شد و ایران بدان عادت داشت، این بار تحریم‌های متوالی در شورای امنیت به تصویب می‌رسید و پیامدهای سنگینی به همراه داشت. این تحریم‌ها که با اجماع جهانی همراه بود، چنان بر سر راه فروش نفت ایران، مانع‌تراشی می‌کرد که بخش درخور توجهی از نفت کشور در بازار غیررسمی به فروش می‌رسید و یکی از ثمرات نامیمون آن، برآمدن افرادی همچون بابک زنجانی بود. در پی این رخدادها، شرایط اداره کشور در سال‌های پایانی دولت دهم به حدی دشوار شده بود که رئیس کل بانک مرکزی وقت، وضعیت کشور را به «شعب‌ابی‌طالب» تشبیه کرد.^۱ ظهور برجام درواقع نسخه‌ای برای خروج از شعب بود و بنابراین در شرایط مذکور، برجام با شکستن اجماع جهانی علیه ایران، بند بزرگی از پای آن گشود.

نگارنده بر این باور است که موضوع مذکور به حدی مهم است که به احتمال زیاد، یکی از تلخ‌ترین مخاطرات برافتادن برجام (فارغ از میزان احتمال آن) می‌تواند بازگشت تحریم‌ها باشد؛ و دولت باید در هنگام خروج احتمالی ایران از برجام تا حد ممکن این موضوع را کنترل کند. چراکه واکنش احساسی و نسنجیده ممکن است هزینه سنگینی برای کشور داشته باشد. البته روشن است که نه ایالات متحده ترامپ می‌تواند مانند زمان اوباما یارگیری و اجماع

۱. لینک: <https://www.fardanews.com/fa/news/182177>

جهانی ایجاد کند و نه ایران در وضعیت پیشین خود قرار دارد اما این موضوع به معنای بازگشت ناپذیری تحریم‌های شورای امنیت نیست و از آنجا که اتحاد اعراب و اسرائیل جبهه جدیدی علیه ایران ایجاد کرده و کره شمالی نیز از قطب منفی بر ساخت آمریکایی جامعه جهانی خارج شده است، امکان در تنگنا قرار گرفتن ایران همچنان وجود دارد.

غالب **دستاوردهای ایجابی برجام**، حالتی نارس داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها همچنان با تحقق کامل، فاصله دارند. با این حال شاید بتوان امکان فروش گسترده نفت را در راس مهمترین دستاوردهای ایجابی برجام قلمداد کرد.^۱ یکی دیگر از دستاوردهای مهمی که در این نوشتار مورد توجه قرار دارد، دمیدن روح «امید» برجام در جامعه بود. هیجان و شوق مردم در پیگیری لحظه به لحظه اخبار برجام و غریو شادی پس از امضای آن، هنوز در خاطر بسیاری از ما وجود دارد. هرچند این امید با فرجام خوبی روبرو نشد و به دلایل متعدد سیاسی فرونشست و فصل تازه‌ای از نومی‌دی در کشور آغاز شد.

اگر اثرات موارد فوق را در میدان رفاه اجتماعی دنبال کنیم، درمی‌یابیم که برجام با فراهم آوردن امکان فروش گسترده نفت، عملاً درآمدهای ایران را نسبت به سال‌های تحریم افزایش داد. افزایش درآمدها، امکان افزایش مخارج اجتماعی در حوزه رفاه اجتماعی را فراهم آورد. همین موضوع حرکت دولت به سوی طرح‌های پرهزینه‌ای همچون طرح تحول سلامت را ممکن ساخت.

اما در سایر حوزه‌های مرتبط با رفاه اجتماعی کشور بهبود چندانی رخ نداد؛ برای نمونه در حوزه اشتغال، تصور بر این بود که برجام بتواند با جذب گسترده سرمایه‌گذاری خارجی، ضمن رونق بخشیدن به اقتصاد کشور، وضعیت اشتغال را بهبود بخشد. اما بررسی داده‌های موجود در این زمینه نشان می‌دهد که بهبود چندانی در وضعیت اشتغال کشور رخ نداد و نرخ خالص اشتغال در هیچ یک از سال‌ها از ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار شغل فراتر نرفته است.^۲ انفعال

۱. هرچند این دستاورد را نیز می‌توان در دسته دستاوردهای سلبی برجام قرار داد اما سهم فضای مثبت پس‌برجام نسبت به این ایران در این دستاورد سبب قرارگرفتن در زمره دستاوردهای ایجابی شده است.

۲. مرکز آمار ایران، گزارش بررسی شاخص‌های عمده بازار کار

سیاست‌گذاری در حوزه مسکن و آموزش نیز به حدی بود که پیشاپیش حتی تغییر مثبت در این زمینه هم مورد انتظار نبود. بنابراین عدم تغییر مثبت در شاخص‌های عینی رفاه در حوزه‌های مذکور حاصل انفعال موجود بوده است.

وضعیت فقر نیز با وجود اختلاف نظر فراوان در مورد میزان و شدت آن، دست کم در این مورد که در دوران پسابرجام تغییر مثبت ملموسی نداشته است، میان گزارش‌های مختلف، اشتراک نظر وجود دارد و حتی به نظر می‌رسد در مواردی همچون فقر روستایی با افزایش نیز روبرو بوده‌ایم.^۱

بنابراین مهمترین اثر برآمدن برجام در سطح عینی حوزه رفاه اجتماعی، افزایش منابع (و افزایش منابع بالقوه حوزه رفاه اجتماعی) و بهبود نسبی در برخی از شاخص‌های سلامت کشور (به‌طور خاص در بخش بستری) بوده است؛ با این حال پیامدهای هر یک از این دو اثر نیز مناقشه برانگیز است؛ می‌توان مناقشه بسیار کرد که منابع مذکور در واقع چقدر بوده و به کدام بخش‌های حوزه رفاه اجتماعی و... سرآزیر شده است و نیز درباره اثرات مثبت و منفی طرح تحول و توزیع منابع به اقشار مختلف جدل کرد و نتایج اجتماعی آن را به چالش کشید. اما این موضوع دیگر ارتباطی با برجام ندارد و در واقع نقد سیاست‌گذاری در حوزه رفاه اجتماعی کشور است. تاجایی که برجام مربوط است این موارد از امکاناتی بوده است که برجام در اختیار سیاست‌گذاران و مسئولان کشور قرار داده است.

نکته مهمی که تا همینجا مشخص شده است این است که پیامدهای ایجابی برجام برای حوزه رفاه و تامین اجتماعی چندان درخور توجه نبوده است. و وجود برجام از منظر پیامدهای سلبی آن است که در خور توجه است؛ به‌ویژه آنکه تحریم‌های پسابرجام به تشدید بیماری اقتصادی کشور دامن زده و با کاهش مهمترین مجرای رفاه اجتماعی (یعنی اشتغال)، بیمه‌های اجتماعی کشور را نیز با بحران روبرو ساخته است. براساس آمارهای موجود، خالص شغل ایجاد شده در کل دولت دهم حدود ۳۰۰ هزار شغل (طی ۴ سال) بوده است؛ برجام در واقع امکان بازگشت به دوران پیشادولت دهم را تا حدی هموار ساخت.

۱. گزارش فقر موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی و گزارش فقر چندبعدی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که برجام تاحدی ماموریت خود را در حوزه رفاه اجتماعی انجام داده است و انتقادات وارد بر حوزه رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی پس‌برجام، بیش از آنکه به برجام وارد باشد، به سیاست‌گذاران اجتماعی وارد است. برای نمونه آیا در حوزه مسکن، سیاست خاصی تدوین شد که با مشکلات بود یا نبود برجام مرتبط باشد؟ در وضعیت آموزش و به‌ویژه آموزش پایه چطور؟ دولت در حوزه آموزش در سالیان گذشته کوشیده تا به نفع بخش خصوصی، از خود مسئولیت‌زدایی کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد اتفاقا برافتادن برجام، مسیر را برای این سیاست هموارتر کند و بهانه خوبی به دست سیاست‌گذاران این حوزه بدهد.

همان‌گونه که در بندهای پیشین به صورت پراکنده بیان شده است، خروج کامل ایران از برجام با دو مخاطره اساسی در سطح کلان کشور (و فراتر از حوزه رفاه) روبروست: بازگشت احتمالی تحریم‌ها و البته ایجاد اختلال در تبادلات خارجی. این دو مورد، پیامد قطعی خروج از برجام نیستند اما احتمال آن را افزایش می‌دهند.

در سطحی جزئی‌تر افزایش بهای ارز، به‌ویژه با توجه به رخدادهای اخیر با احتمالی بیشتر می‌تواند صورت گیرد؛ در این میان، افزایش بهای نرخ ارز بیش از آنکه به خروج از برجام ارتباط داشته باشد، محصول آشفتگی کنشگران و آمادگی بالقوه بازار برای چنین جهشی است. اما در هر صورت از آنجا که دارایی‌ها برخلاف نقدینگی، ارزش نسبی خود را حفظ می‌کنند، موجب افزایش فاصله دارا و ندارها می‌شود و دستیابی فقرا به مسکن و خودرو و... را دشوارتر از پیش می‌کند؛ بنابراین افزایش نرخ ارز از طریق افزایش نابرابری، بیش از سایر رخدادهای حوزه رفاه اجتماعی اثر منفی خواهد گذاشت.

با وجود این، تضمینی وجود ندارد که حفظ برجام نیز مانع از جهش نرخ ارز شود. بدین ترتیب مرتبط‌ترین اثر پایان برجام بر رفاه عینی کشور، کاهش احتمالی منابع دولت خواهد بود اما این کاهش احتمالا با اندکی تدبیر قابل جبران خواهد بود؛ حتی در صورت هوشمندی دولت و همراهی نظام می‌تواند به منطقی‌تر شدن صورت‌بندی و اجرای سیاست‌های اجتماعی و پرهیز از طرح‌های بلندپروازانه و پرهزینه همچون طرح تحول سلامت که نسبت آورده

به ستانده آن قابل توجه نیست، منجر شود.

بنابراین هرچند با پایان برجام، تضادهای درونی موجود در سطح سیاسی، احتمال انسجام ملی میان نیروهای سیاسی را محدود می‌کند و احتمالاً داعیه "ما که گفته بودیم" و "ما می‌دانستیم" و انکار همه دستاوردهای برجام به تشدید اختلافات منتهی می‌شود، اما دست کم در سطح منطقی و نظری، می‌توان چنین گفت که پیامدهای پایان برجام می‌تواند از طریق نوعی انسجام درونی در مجموعه نظام، جبران شود.

با وجود همه نکات فوق، به نظر می‌رسد مهمترین چالش کنونی کشور در این زمینه، مربوط به رفاه ذهنی است. در وضعیت کنونی و با وجود برقراری برجام نیز رفاه ذهنی از وضعیت خوبی برخوردار نیست، حال با پایان برجام احتمالاً وضعیت پیشین تشدید نیز خواهد شد. به نظر می‌رسد رفاه ذهنی ارتباط تنگاتنگی با پیش‌بینی از وضعیت پیش رو دارد و بنابراین با امید به بهبود، پیوند بنیادین دارد؛ همان‌طور که بیان شد «امید»ی که ضمن کوشش برای برآمدن برجام در سطح کشور ایجاد شد، در دوران پسابرجام با فرازوفرودهایی روبرو شد و سرانجام به انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ (و امید بهبودی در دوره دوم ریاست جمهوری آقای روحانی) معوق شد، اما از لحظه اعلام کاندیداهای وزارتخانه‌ها با فروکش گسترده امید در سطح عمومی کشور روبرو شدیم که یکی از پیامدهای آن، تجمعات اعتراضی در شهرهای مختلف در زمستان گذشته و تداوم آن در قالب تجمعات معدود صنفی در سال جدید است. با وجود هشدارهای متعدد درباره از دست رفتن گسترده امید در کشور، گویا دولت با اقدامات ناقص خود، توان تغییر در آن را ندارد و سایر دستگاه‌ها هم حتی تمایل چندانی برای تغییر در آن نشان نمی‌دهند.

ازسویی بررسی داده‌های پیمایش ملی در حوزه اجتماعی (پیمایش ملی سرمایه اجتماعی و پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان)^۱ نشان می‌دهد که در سال‌های ۹۳ و ۹۴ وضعیت امید به بهبود وضعیت رفاهی کشور متوسط بوده است و افراد بدبین و خوش‌بین نسبت متعادلی داشته‌اند اما همان زمان نیز نسبت به وضعیت آتی اقتصاد کشور خوش‌بین نبوده‌اند و نسبت بدبین‌ها

۱. پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در ایران- ۱۳۹۴

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان- ۱۳۹۵

نزدیک به دو برابر خوش‌بین‌ها (۲۵ در برابر ۴۵ درصد) بوده است و نکته مهم‌تر آنکه میزان نومییدی جوانان (۱۸ تا ۲۹ سال) بیش از گروه‌های سنی دیگر بوده است و همانگونه که نگارنده نیز در کتاب جستارهای سرمایه اجتماعی بر آن تاکید کرده است^۱، این مسئله تاحدی نشانگر گسترش احتمالی نومییدی در سال‌های بعد بوده است. بنابراین روند افول امید و رفاه اجتماعی ذهنی در کشور از چند سال پیش آغاز شده است و خروج از برجام ممکن است شیب آن را تندتر کند.

چه باید کرد؟

بحث پایانی این نوشتار درباره راهکارهای پیش‌رو، با تکرار یک گزاره از مباحث فوق آغاز می‌شود: خروج ایران از برجام (در صورت هوشیاری ایران در برابر انزوای سیاسی)، تاثیر چندانی بر حوزه عینی رفاه اجتماعی کشور نخواهد داشت. اما رفاه ذهنی کشور در وضعیت بسیار آسیب‌پذیری قرار دارد که ممکن است هر شوکی به آن، شیب آسیب‌پذیری آن را تشدید کند.

مشکل بزرگ در این زمینه آن است که بهبود رفاه ذهنی تا حد زیادی متأثر از عوامل خارج از میدان سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی است و برآیند وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور می‌تواند بر سمت‌وسوی آن تاثیر بگذارد. با این حال آنچه در این زمینه، از کنشگران حوزه رفاه اجتماعی برمی‌آید، آن است که با بهبود رفاه اجتماعی عینی، برای بهبود نسبی رفاه اجتماعی ذهنی بکوشند. ادامه این نوشتار به همین موضوع معطوف شده است.

به زعم نگارنده راهکار بهبود رفاه اجتماعی عینی و چیره شدن بر مشکلات رفاهی پس از برافتادن برجام، قرابت چندانی با رخداد مذکور ندارد، بلکه می‌توان از این تنگنا به مثابه نقطه عطفی، برای بازاندیشی در مسیر پیشین سیاست‌گذاری اجتماعی کشور بهره برد. در دو دهه گذشته همواره در هر برهه، یک سیاست در میدان سیاست‌گذاری اجتماعی کشور برجسته شده و رفته‌رفته همچون یک گلوله برف غلتان، منابع سایر بخش‌ها را مصرف

۱. نوشته نگارنده با عنوان «رفاه ایرانیان در اسارت نومییدی» در کتاب جستارهایی در سرمایه اجتماعی در ایران -

کرده و بزرگتر شده است؛ اما این تورم بودجه‌ای به معنای موفقیت بیشتر آن سیاست‌ها نبوده است و غالب آن‌ها حتی در تحقق اهداف اولیه خود هم موفق عمل نکرده‌اند: نمونه بارز این سیاست‌ها، مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و طرح تحول سلامت هستند. هر یک از سیاست‌های مذکور، سهم در خور توجهی از بودجه کشور را از آن خود کرده و امکان اجرای سیاست‌های اجتماعی در سایر حوزه‌ها را سلب یا دست کم محدود کردند. با وجود این، زودتر از آنچه که انتظار می‌رفت آثار منفی سیاست‌های مذکور بروز کرد و برخلاف هزینه بسیار، مورد انتقاد شدید قرار گرفتند.

این موضوع نشان می‌دهد که رویکرد دولت‌ها برای هواکردن فیل در یک حوزه و رها کردن سایر حوزه‌ها، علی‌رغم تصور مجریان نه در بروندادها و شاخص‌های فنی موفق بوده است و نه در حفظ همراهان و هواداران خود. با این حال متاسفانه تمایل به این رویه به دلیل بُرد رسانه‌ای بالای آن همچنان ادامه دارد. شاید پایان برجام بتواند نویدبخش بازاندیشی در این موضوع باشد؛ تصور نگارنده بر آن است که برای موفقیت در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی کشور، چاره‌ای جز گام برداشتن در جهت توازن سیاست‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف وجود ندارد. تنها در سایه سیاست‌های اجتماعی متوازن است که می‌توان به بهبود رفاه اجتماعی در کشور امیدوار شد. تمرکز بودجه بر یک بخش به بهای ورشکستگی، تضعیف یا رها شدن بخش‌های دیگر نتیجه‌ای جز هدررفت منابع محدود کشور ندارد.

از میان سازوکارهای موجود در میدان سیاست‌گذاری اجتماعی کشور، «شورای عالی رفاه اجتماعی» به دلیل عضویت مسئولان مهم حوزه رفاه اجتماعی در آن، از پتانسیل بالایی برای محوریت در این زمینه و ایجاد توازن در حوزه‌های مختلف برخوردار است. این شورای مهم که از میانه دهه ۱۳۸۰ می‌توانست با تشکیل جلسات منسجم، مسیر سیاست‌گذاری جامع در حوزه رفاه اجتماعی کشور را هموار کند متاسفانه مورد کم‌توجهی دولت‌های مختلف قرار داشته است.

نقطه امیدبخش در این زمینه آن است که کاهش احتمالی منابع رفاهی کشور در دوران پایان برجام، ممکن است فرصت مناسبی برای بازگشت دولت به این شورا فراهم آورد؛ هر چند رقابت‌های درون دولت چنین امکانی را با دشواری

زیاد همراه می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است که شورای عالی رفاه به مثابه امری راهگشا در این مسیر مورد توجه قرار گیرد. این شورا می‌تواند ضمن توزیع متناسب بودجه رفاهی کشور، به هم‌افزایی کنشگران مختلف این حوزه کمک کند؛ برگزاری منظم جلسات شورای مذکور به ریاست شخص رئیس‌جمهور یا معاون اول ایشان، طبیعتاً انسجام حوزه رفاه اجتماعی کشور، و کاهش شکاف موجود میان سیاست‌گذاران مختلف حوزه رفاه (همچون اختلاف میان وزارت بهداشت و وزارت رفاه) را به دنبال خواهد داشت. در صورت تحقق چنین امری، می‌توان به بهبود رفاه اجتماعی عینی و ذهنی کشور امیدوارتر بود.

حوزه اقتصاد و بیمه‌های اجتماعی

چسبندگی به حداقل دستمزد و فرار بیمه‌ای
(صندوق‌های بیمه اجتماعی در فردای فرجام برجام)
دکتر حسام نیکوپور



از کاهش درآمد تا بحران نقدینگی
(پیامدهای لغو برجام برای سازمان تأمین اجتماعی در حوزه
اقتصادی)
سه‌نهاد ابراهیمی پورفائز

چسبندگی به حداقل دستمزد و فرار بیمه‌ای (صندوق‌های بیمه اجتماعی در فردای فرجام برجام)



دکتر حسام نیکوپور

دکترای اقتصاد، متخصص حوزه بیمه‌های اجتماعی
و معاون پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی

کمتر از یک ماه دیگر بزرگترین دستاورد سیاسی دولت آزمونی دوباره پیش رو دارد. کشورهایی که خود را «جامعه جهانی» می‌دانند و آمریکایی که در این جامعه جهانی نقش کدخدایی را بازی می‌کند، طرف‌های این توافق هستند. مدت‌هاست که کدخدا ایراداتی به این توافق چندجانبه وارد کرده و خواستار اصلاح و یا در صورت عدم توافق طرف‌های دیگر، خروج از توافق است.

گمانه‌زنی‌های مختلف در خصوص فرجام برجام، اقتصاد ایران را در حالت انتظار قرار داده است. مبحث «انتظارات» نقشی کلیدی در اقتصاد معاصر بازی می‌کند. انتظارات در قالب «انتظارات عقلایی»، «انتظارات تطبیقی» و «انتظارات رفتاری» پایه‌های فکری مکاتب اقتصادی را تشکیل می‌دهند. نرخ ارز انتظاری و نرخ تورم انتظاری واژه‌هایی متداول هستند که در بطن جامعه نیز کاربرد فراوانی دارند.

مهمترین اثر برجام در شرایط حاضر شکل‌گیری این انتظارات است. صف‌های خرید دلار و سکه یا افزایش قیمت دارایی‌ها و تورم، ناشی از این انتظاراتی است که در جامعه به واسطه تجربیات گذشته شکل گرفته است. افراد و فعالان اقتصادی و حتی دولت به سبب عدم اطمینان نسبت به آینده، ارزش‌های آتی متغیرهای اقتصادی را بر پایه اعتبار آینده‌ای که به عملکرد گذشته ممکن است به اثبات برسد، قرار می‌دهند. صحت یا عدم صحت این انتظارات مهم است، وضعیت اقتصادی کشور در شرایط فعلی بر مبنای انتظاراتی شکل گرفته

که صحت آن محرز نیست لذا این حالت به عنوان وضعیتی تعادلی در اقتصاد تعریف نمی‌شود. به اعتبار تجربیات گذشته جامعه انتظار دارد حتی با عدم پذیرش مجدد برجام توسط آمریکا متغیرهای اقتصادی پس از یک پرش به نقطه‌ای پایین‌تر و تعادلی برگردد.

به عبارتی نتیجه برجام هر چه باشد یک عدم ثبات و نوسان کوتاه‌مدت یا میان‌مدت اقتصادی در کشور قابل تصور است. صندوق‌های بیمه‌ای به عنوان یکی از ابزارهای حمایت‌های اجتماعی در کنار مساعدت‌های اجتماعی و برنامه‌های بازار کار به عنوان تثبیت‌گرهای اقتصادی یا به عبارتی لنگرگاه امن اقتصادی مطرح هستند. اصولاً حمایت‌های اجتماعی (بیمه، مساعدت و برنامه‌های بازار کار) در جامعه ارائه می‌شوند تا افراد به واسطه تکانه‌های ناشی از بیماری، سالمندی، از کارافتادگی و ناتوانی و بیکاری، به ورطه فقر وارد نشوند و مصرفشان هموار بماند. حمایت‌های اجتماعی افراد را در برابر این تکانه‌ها و نوسانات توانمند کرده، نابرابری در آمدی را کاهش داده و با حفظ و ارتقاء سلامت، آموزش و امنیت غذایی به رشد اشتغال‌زا کمک می‌کنند.

حمایت‌های اجتماعی نه تنها یک حق انسانی، بلکه یک نیاز سیاسی و اجتماعی نیز هستند. اگر فقیر و غنی بیش‌تر و بیش‌تر از یکدیگر فاصله بگیرند، هیچ جامعه فراگیر و منسجمی وجود نخواهد داشت. بطور کلی نارضایتی شدید اجتماعی ریشه در درک نابرابری در میان گروه‌های اجتماعی، قومی و مذهبی دارد. برنامه‌های حمایت‌های اجتماعی نقش محوری در کاهش و جلوگیری از به وجود آمدن این قبیل منابع تضاد را بر عهده دارند. دولت‌هایی که نظام تأمین اجتماعی قدرتمندی دارند نه تنها نابرابری را کاهش داده‌اند بلکه اعتماد شهروندان خود را با فراهم‌سازی این مزایای پایا و خدمات باکیفیت که توسط نهادهای کارآمد و قابل اعتماد ارائه می‌شوند را جلب کرده‌اند. بنابراین حمایت‌های اجتماعی نقش مهمی در دولت‌سازی و ارتقاء آرامش و عدالت اجتماعی بر عهده دارند.

بیمه‌های اجتماعی به عنوان ابزار برتر حمایت‌های اجتماعی به واسطه مشارکت افراد در تأمین منابع مالی ارائه خدمات بیشترین تاثیر را از نوسانات و محیط اقتصادی می‌پذیرند. بیمه‌های اجتماعی اشتغال‌محور هستند و در

نتیجه تکانه‌های اقتصادی و رکود از طریق کاهش اشتغال، افزایش بیکاری و افزایش هزینه‌های سلامت بر منابع آنها فشار وارد کرده و موجب ناپایداری مالی صندوق‌های بیمه‌ای می‌شود. در «قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی» نیز تاکید شده که عدم تعادل‌های مالی وارد بر صندوق‌های بیمه‌ای به واسطه تکانه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاست‌های دولت از طریق منابع دولت تامین خواهد شد. اما در شرایطی که دولت با تنگناهای مالی مختلف مواجه هست و پیش‌بینی می‌شود به واسطه تکانه عدم استمرار توافق هسته‌ای در تنگنای بیشتری قرار گیرد، عملاً تحقق این قانون دشوار بنظر می‌رسد.

با شکل‌گیری انتظارات تورمی به واسطه ابهام در پذیرش برجام و عدم پایداری طرف‌های توافق به آن مسلماً سرمایه‌گذاری و پس‌انداز با افت مواجه شده و تمایل افراد جهت پرداخت حق بیمه در قالب بیمه‌های اختیاری کاهش خواهد یافت. افراد ثروت‌بازنشستگی خود را در خطر می‌بینند و دنبال روش‌های جایگزین حفظ ثروت و قدرت خرید خواهند رفت. از سوی دیگر از سمت بیمه‌های اجباری شاهد چسپندگی پرداخت‌های حق بیمه به حداقل‌های دستمزد و فرار بیمه‌ای خواهیم بود این در حالی است که با افت ارزش پول ملی و کاهش قدرت خرید مستمری‌بگیران طرح‌های همسان‌سازی یا متناسب‌سازی مستمری‌ها مطرح و دنبال خواهد شد.

اما همانطور که گفته شد حمایت‌های اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی کلید بازیابی اقتصادی هستند. لذا تقویت آنها در دوران رکود و عدم ثبات از راهبردهای اصلی تلقی می‌شود.

از کاهش در آمد تا بحران نقدینگی (پیامدهای لغو برجام برای سازمان تأمین اجتماعی در حوزه اقتصادی)



سهند ابراهیمی پورفائز

دکترای علوم اقتصادی

در یک دهه گذشته اقتصاد ایران دستخوش تحولات گوناگونی شد. این تحولات ریشه در رویدادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مختلف رخ داده در این دوره داشت. رویدادهایی از جمله طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، تغییر مسیر سیاستگذاری‌های دولت یازدهم و دوازدهم نسبت به هیئت دولت پیشین، تشدید تحریم‌های بین‌المللی و امضای سند برجام در طی این سال‌ها اثرات متفاوتی بر اقتصاد کشور، بازار کار و متعاقباً سازمان تأمین اجتماعی به عنوان بزرگترین نهاد بیمه‌ای کشور گذاشتند.

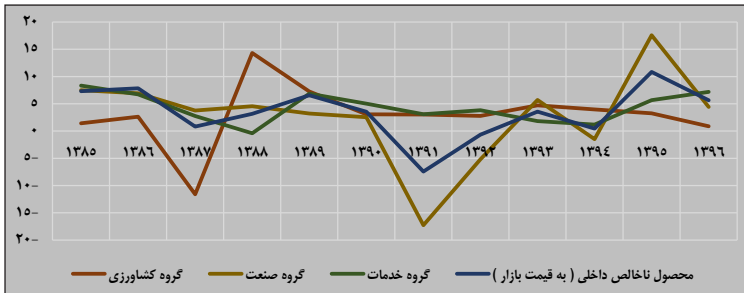
در ماه‌های اخیر و پس از روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، صحبت از خروج این کشور از برجام در میان است. عدم پایبندی ایالات متحده به تعهدات مندرج در برجام پیامدهای ملی و بین‌المللی متعددی را برای ایران به همراه خواهد داشت. متن حاضر با بررسی مجمل تحولات یک دهه گذشته در حوزه اقتصاد و تأمین اجتماعی به پیامدهای احتمالی خروج احتمالی آمریکا از برجام، بر اقتصاد ایران، بازار کار کشور و سازمان تأمین اجتماعی می‌پردازد.

تحولات اقتصاد ایران

اقتصاد ایران در دهه ۱۳۸۵ نوسانات بسیاری را تجربه کرد. تولید ناخالص داخلی از اوایل این ده به طور نسبی با رشدی کاهنده روبرو بوده است. به طوریکه تا سال ۱۳۸۷ این رشد به نزدیک صفر رسیده و با وجود افزایش در سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۱ به کمتر از ۵- درصد می‌رسد.

بخشی از این کاهش در رشد و رکود اقتصادی ناشی از فشار حاصل از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی بود. چرا که به دنبال تحریم‌ها، بخش قابل توجهی از درآمدهای ارزی کشور، حاصل از فروش نفت خام و مشتقات آن، از جریان درآمدی کشور خارج شد. به دنبال آن بسیاری از صنایع وابسته به نفت نیز دچار رکود شده و چرخه تولید را ترک گفتند.

بخش دیگری از این کاهش نیز در اثر اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها بود. اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها از یک طرف با افزایش قیمت حامل‌های انرژی، هزینه تولید بخش تولیدی و به دنبال آن قیمت تمام شده محصولات تولیدی را افزایش داد. از طرف دیگر، اثرات تورمی این طرح باعث کاهش قدرت خرید مردم به خصوص قشر مزد و حقوق بگیر شد.



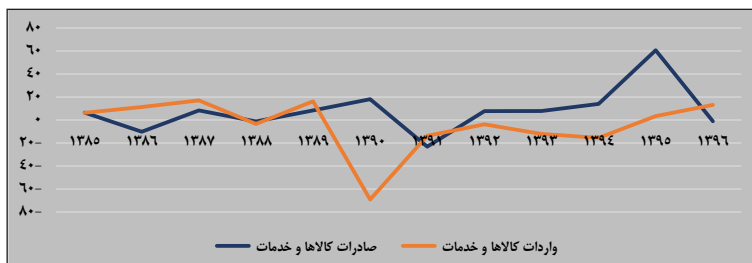
△ نمودار ۱: رشد تولید ناخالص داخلی و بخش‌های آن (منبع: مرکز آمار ایران)

با آغاز به کار دولت یازدهم، مذاکرات مربوط به برجام مسیر جدیدی به خود گرفت. مسیری که در سال ۱۳۹۲ به امضای سند ملی برجام ختم شد. با امضای برجام و لغو تدریجی تحریم‌ها، بخش نفت و بخش‌های وابسته به آن در حوزه صنعت و خدمات رشد و رونقی دوباره گرفتند. نظر به سهم بالای

این دو بخش در تولید ناخالص داخلی، رشد قابل توجهی نیز در تولید ناخالص داخلی کشور مشاهده شد.

عمده این رشد ناشی از کاربرست ظرفیت‌های بلااستفاده بخش‌های صنعت و خدمات، به‌خصوص در بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس، بود. در نتیجه به دنبال یکی دو سال رشد بالا، شدت رشد اقتصادی کاهش پیدا کرد. استمرار این رشد نیازمند گسترش فعالیت بنگاه‌های کوچک و متوسط مقیاس است.

اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به تجارت خارجی، به‌خصوص صادرات نفت خام و مشتقات آن و واردات نهاده‌های تولید و کالاهای مصرفی، دارد. در نتیجه، فشارهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و به‌دنبال آن فرصت‌های حاصل از امضای برجام پیامدها و اثرات قابل توجهی بر تراز تجاری کشور داشته است.

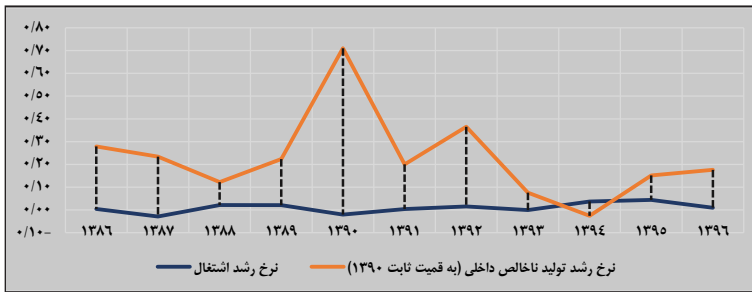


△ نمودار ۲: صادرات و واردات کالا و خدمات (منبع: مرکز آمار ایران)

در نیمه اول دهه ۱۳۸۵ صادرات و واردات کالا و خدمات ایران به نسبت نوسانات اندکی داشتند. حال آنکه تشدید تحریم‌های اقتصادی با افت قابل توجه در تراز تجاری ایران همراه بود. با امضای برجام و تخفیف یافتن تحریم‌های بین‌المللی، بخش نفت رونق یافت و به دنبال آن حجم صادرات کالا و خدمات نیز رو به فزونی گذاشت. بخش قابل توجهی از این رشد ناشی از کاربرست ظرفیت‌های بلااستفاده در بخش‌های صادراتی بود و تا سال ۱۳۹۵ و با اشباع این ظرفیت‌ها، مشاهده می‌شود که صادرات کالا و خدمات نیز کاهش پیدا می‌کند.

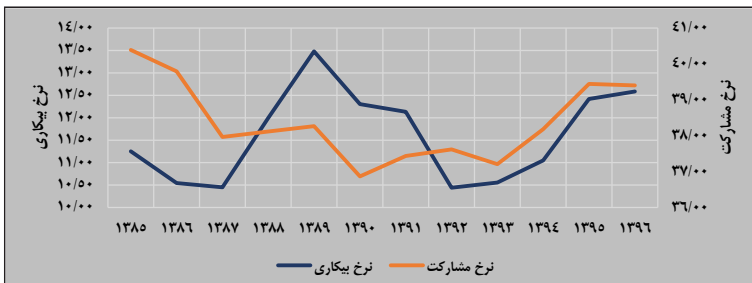
تحولات بازار کار

هرچند که در اواخر دهه ۱۳۸۵ رشد و رونق در بخش صنعت و خدمات به رشد تولید ناخالص داخلی دامن زد، اما این رشد به گسترش فرصت‌های شغلی و کاهش بیکاری نینجامید. در ده سال گذشته به طور میانگین ۱,۷ میلیون فرصت شغلی به واسطه تقاضای بخش‌های اقتصادی به کل تقاضای نیروی کار افزوده شد. در همین زمان، به طور میانگین ۲,۳ میلیون نفر به عرضه‌کنندگان نیروی کار افزوده شد. در نتیجه، مازاد عرضه موجود در بازار کار بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرد.



△ نمودار ۳: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و اشتغال (منبع: مرکز آمار ایران)

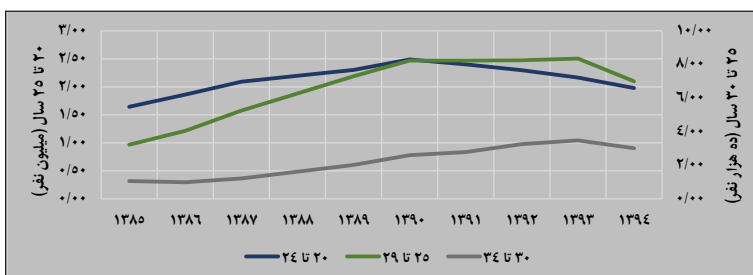
طی ده سال گذشته، به خصوص از سال ۱۳۸۷، نرخ بیکاری یک روند فزاینده به خود گرفته است. روندی که این شاخص را تا ۱۳,۴۸ درصد رسانده است. تشدید بیکاری و کاهش فرصت‌های شغلی، انگیزه جمعیت فعال برای مشارکت در بازار کار را کاهش داد. در نتیجه مشاهده می‌شود که نرخ مشارکت اقتصادی در میان جمعیت ۱۰ سال و بیشتر به‌طور مستمر رو به کاهش گذاشته است.



△ نمودار ۴: نرخ بیکاری و مشارکت جمعیت ۱۰ سال و بیشتر ۱۳۸۵ - ۱۳۹۶ (منبع: مرکز آمار ایران)

سهم بالایی از جمعیت در سن کار با ناامیدی از یافتن شغل مناسب و به امید یافتن شغل بهتر راهی دانشگاه‌ها شدند. به طوریکه در ۵ سال نخستین دهه ۱۳۸۵ کشور با رشد مستمر و تندی در تعداد جمعیت مشغول به تحصیل روبرو شد. این امر رشد قارچ‌گونه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور را به همراه داشت.

در این فاصله زمانی برخی از افراد در مقاطع پایین‌تر به امید یافتن شغل مناسب دانشگاه‌ها را ترک گفتند. حال آنکه بازار کار همچنان توانایی جذب این بازماندگان انفجار جمعیتی دهه ۱۳۶۰ را نداشت. در نتیجه، ازدحام موجود در مقطع کارشناسی، به مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی منتقل شد. از سال ۱۳۹۰ جمعیت مشغول به تحصیل رو به کاهش گذاشت، در نتیجه مشاهده می‌شود که نرخ مشارکت از این سال روند صعودی به خود می‌گیرد. حال آنکه بازار کار توان همراهی با سرعت تولید نیروی کار متخصص توسط نظام آموزش عالی کشور را ندارد. در نتیجه مشاهده می‌شود که با وجود افزایش نرخ مشارکت، نرخ بیکاری نیز یک روند صعودی در پیش گرفت.



△ نمودار ۵: جمعیت مشغول به تحصیل ۲۰ تا ۳۰ سال (منبع: مرکز آمار ایران)

تحولات بازار ارز

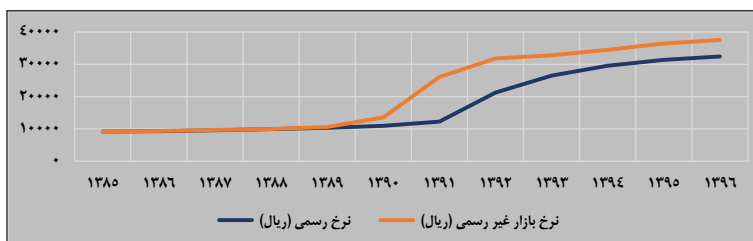
از سال ۱۳۸۴، به دنبال جهش قیمتی قابل توجهی که در بهای نفت خام رخ داد، دولت توانست نسبت به تثبیت نرخ ارز اقدام کند. این ثبات تا سال ۱۳۸۹ ادامه داشت. در سال ۱۳۸۹ با تشدید تحریم‌های بین‌المللی نرخ ارز مبادلاتی را در دو بازار رسمی و غیر رسمی از یکدیگر جدا کرد.

تا سال ۱۳۸۹، هر دلار آمریکا به طور تقریبی با ۱۰ هزار ریال برابری می‌کرد. این نرخ در بازار آزاد و در بانک مرکزی یکسان بود. دلیل آن نیز افزایش توان ارزی نظام پولی و بانکی کشور به علت صادرات نفت خام و مشتقات آن و همچنین افزایش قابل توجه در قیمت نفت در سال ۱۳۸۸ بود.

کاهش قیمت نفت از یک سو و تشدید تحریم‌های بین‌المللی از سوی دیگر، با کاهش قابل توجه ذخیره‌های ارزی کشور، میان نرخ ارز مبادله‌ای در بازار آزاد و نرخ ارز رسمی شکاف انداختند. از طرف دیگر، برداشتهای مداوم دولت از صندوق ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی نیز بر این شکاف افزود. دو نرخ شدن دلار، بازار ارز را به مکانی مناسب برای سفته‌بازی بدل کرد که پذیرای حجم قابل توجهی از سرمایه‌ها به خصوص سرمایه‌های خرد بود.

این سرمایه‌ها در واقع از بخش مولد اقتصادی خارج شدند و در نتیجه آن بخش را با مشکل نقدینگی روبرو کردند. همچنین ورود سفته‌بازی به بازار ارز بر شدت نوسانات اقتصادی در کشور نیز افزود. شکاف میان نرخ ارز رسمی و نرخ ارز غیر رسمی از سال ۱۳۹۲ و با امضای برجام کاهش پیدا کرد.

امضای برجام مجدداً حجم صادرات کشور را افزایش داد و در نتیجه اندوخته ارزی دولت و بانک مرکزی نیز افزایش پیدا کرد. این افزایش در ذخیره‌های ارزی کشور در کنار تثبیت شرایط بین‌المللی اقتصاد، فاصله میان نرخ ارز رسمی و غیر رسمی را کاهش داد. هرچند، از زمان شروع به کار دولت ترامپ در ایالات متحده آمریکا، اختلالاتی در شرایط بین‌المللی به وجود آمده که در نتیجه آن، افزایش مجدد فاصله میان نرخ ارز رسمی و غیر رسمی مشاهده می‌شود.



△ نمودار ۶: قیمت رسمی و غیر رسمی دلار آمریکا (منبع: بانک اطلاعات سری زمانی، بانک مرکزی)

کاهش مجدد ذخیره‌های ارزی نظام پولی و بانکی از یک طرف و افزایش شکاف میان نرخ ارز رسمی و غیر رسمی از طرف دیگر، بخش‌های وابسته به واردات را با مشکل روبرو می‌کند. بهای بسیاری از نهاده‌های بخش تولیدی به دلار حساب می‌شود. در نتیجه، هزینه تولید و به دنبال آن قیمت تمام شده محصولات افزایش پیدا می‌کند. سهم بالایی از بازار داخل نیز به مبادله محصولات وارداتی می‌پردازد. در نتیجه، افزایش شکاف ارز رسمی و غیر رسمی و رشد شتابان نرخ ارز غیر رسمی با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در بسیاری از بازارهای کشور همراه خواهد بود.

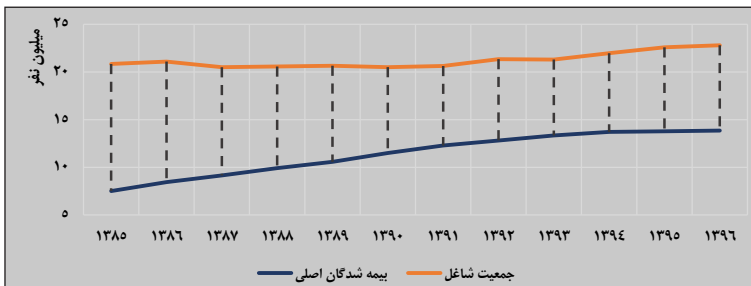
از طرف دیگر، بنگاه‌های کوچک و متوسط مقیاس که قادر به تغییر بهای کالای خود نیستند، با کاهش شدید در حاشیه سود مواجه می‌شوند. کاهشی که گاه آنها را به نقطه سر به سری یا حتی تعطیلی بنگاه می‌رساند. این است که مشاهده می‌شود بسیاری از کارگاه‌های کوچک در سطح کشور به ورشکستگی رسیده یا که تنها با اجاره سوله کارگاه گذران امور می‌کنند.

سازمان تأمین اجتماعی و تحولات آن

جمعیت تحت پوشش

براساس آمارهای منتشر شده توسط سازمان تأمین اجتماعی، در شش ماهه نخست سال ۱۳۹۶، بیش از ۱۳ میلیون نفر بیمه شده اصلی در حال پرداختن حق بیمه ماهیانه به این سازمان هستند. این در حالیست که در همین سال بیش از ۲۲ میلیون نفر در سطح کشور مشغول به کار بوده‌اند. به بیان دیگر، بیش از ۵۰ درصد جمعیت شاغل کشور تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دارند.

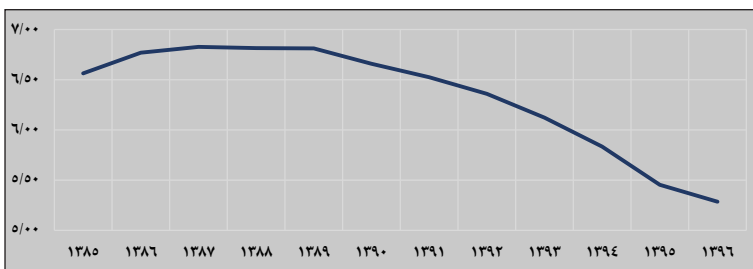
در ابتدای دهه گذشته، فاصله میان جمعیت شاغل و بیمه شدگان اصلی قابل توجه بود. این فاصله تا حدی نشانگر حجم بالای بخش غیر رسمی در کشور است. همانطور که مشاهده می‌شود، به مرور این فاصله کاهش یافته و سهم بیشتری از شاغلان کشور تحت شمول سازمان تأمین اجتماعی قرار گرفتند.



Δ نمودار ۷: جمعیت بیمه شده و شاغل (منبع: سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی)

یکی از نگران‌کننده‌ترین مسائل برای سازمان تأمین اجتماعی، تغییر در ترکیب سنی جمعیت کشور است. انفجار جمعیت دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ در کنار کاهش قابل توجه در نرخ زاد و ولد و ازدواج در سال‌های اخیر، کشور را به سمت پیری هدایت می‌کند. این امر در کاهش نسبت پشتیبانی به وضوح قابل مشاهده است.

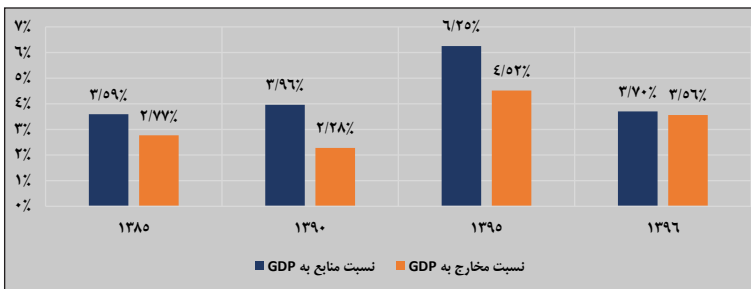
در حال حاضر، ساختار جمعیتی کشور در حالتی قرار گرفته که به پنجره فرصت جمعیتی شهرت دارد. بیشترین سهم جمعیتی کشور به نسل جوان و میانسال تعلق دارد که در آینده نه چندان دور به جمعیت سالمند ملحق می‌شوند. اگر در عصر حاضر این جمعیت جذب بخش رسمی نشده و در انباشت منابع لازم مشارکت فعال نکنند، در آینده، سازمان و کشور با بحران نقدینگی قابل توجهی روبرو خواهند شد.



Δ نمودار ۸: نسبت پشتیبانی (منبع: سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی)

منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی

در سال ۱۳۸۵ منابع ورودی به سازمان تأمین اجتماعی معادل با ۳,۶ درصد از تولید ناخالص داخلی در این سال بود. مخارج مصرفی سازمان نیز معادل با ۲,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۸۵ بود. تا سال ۱۳۹۶ این سهم برای منابع ورودی به ۳,۷ درصد و برای مخارج مصرفی به ۳,۵۶ درصد افزایش داشته است. به بیان دیگر، سرعت افزایش مخارج سازمان بیشتر از منابع آن بوده است. همچنین، می‌توان ادعا نمود که سازمان تأمین اجتماعی علاوه بر اثرپذیری از اقتصاد کشور، قادر به اثرگذاری قابل توجه بر آن نیز هست.



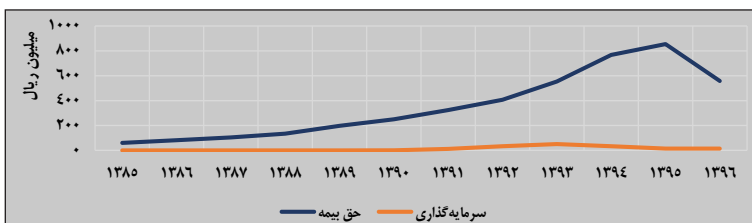
Δ نمودار ۹: نسبت منابع و مخارج سازمان تأمین اجتماعی به تولید ناخالص داخلی (منبع: سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی)

عمده منابع موجود در سازمان تأمین اجتماعی از محل حق بیمه‌های دریافتی از صاحبان حرف و مشاغل تأمین می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود این منابع تا سال ۱۳۹۵ با یک افزایش تدریجی و پیوسته همراه بوده است. حال آنکه در سال ۱۳۹۶ کاهش قابل توجهی در این درآمدها رخ داده است.

بخشی از این کاهش می‌تواند در اثر گسترش بخش غیر رسمی کشور بوده است. احتمال می‌رود، بخش دیگری از این کاهش نیز در اثر افزایش بدهی‌های وصول نشده سازمان از ارگان‌های دیگر طرف قرارداد سازمان باشد.

از طرف دیگر مشاهده می‌شود که با وجود اندازه قابل توجه شرکت

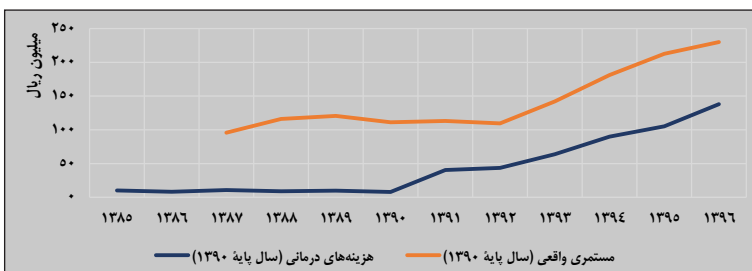
سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا)، درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری نسبت به حق بیمه‌های وصولی مقدار بسیار اندکی دارد. به بیان دیگر سرمایه‌گذاری‌های سازمان تأمین اجتماعی توانایی حفظ ارزش حق بیمه‌های دریافتی را نداشته است.



Δ نمودار ۱۰: درآمدهای حق بیمه و سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی (منبع: سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی)

در ده سال گذشته، یکی از بالاترین هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی مربوط به پرداخت مستمری بازنشستگی می‌شود. این هزینه‌ها تا سال ۱۳۹۲ و شروع به کار دولت یازدهم افزایش چندانی نداشته‌اند. حال آنکه از این سال تا کنون افزایش تند و پیوسته‌ای در ارزش واقعی مستمری پرداختی به بازنشستگان مشاهده می‌شود.

در دوران فعالیت دولت یازدهم، افزایش شمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا به جمعیت بازنشسته نیز سرایت کرد. در این دوران مشاهده شد که بخشی از شاغلان کشور، پیش از بازنشستگی نسبت به اخذ مدرک کارشناسی ارشد و دکترا اقدام کرده و با نرخ مستمری بالاتری بازنشسته شدند.



Δ نمودار ۱۱: هزینه‌های مستمری و درمانی سازمان تأمین اجتماعی (منبع: سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی، سال پایه ۱۳۹۰)

یکی دیگر از اقلام هزینه‌های قابل توجه در پرونده مالی سازمان تأمین اجتماعی، متعلق به هزینه‌های درمانی است. تا سال ۱۳۹۰ تحولات چندانی در هزینه‌های درمانی سازمان مشاهده نمی‌شود. از سال ۱۳۹۰ هزینه‌های درمانی جهش پیدا می‌کند. نظر به ثبات نسبی تعداد مراکز درمانی و پزشکان طرف قرارداد سازمان تأمین اجتماعی و جهش قابل توجه در تعداد مراجعان به پزشکان و مراکز طرف قرارداد سازمان، به نظر می‌رسد، جهش در هزینه‌های درمانی ناشی از افزایش در تقاضا برای خدمات درمانی باشد. تا سال ۱۳۹۶ این مخارج همچنان رو به افزایش است که البته از سال ۱۳۹۳، اجرای طرح تحول سلامت نیز به نظر بر شدت آن افزوده است.

برجام، اقتصاد ایران و سازمان تأمین اجتماعی

یکی از داغ‌ترین موضوعات این روزها در میان سیاست‌گذاران، پژوهشگران و حتی عموم مردم، موضوع برجام و خروج احتمالی ایالات متحده از آن است. همانطور که تا اینجا نشان داده شد، ثبات ملی و بین‌المللی حاصل از امضای این سند ملی و بین‌المللی نتایج سودمندی برای اقتصاد کشور به همراه داشت. حال آنکه خروج ایالات متحده از این تعهدنامه بین‌المللی می‌تواند پیامدهای مختلفی برای اقتصاد ایران و به دنبال آن سازمان تأمین اجتماعی به همراه داشته باشد.

اولین پیامد خروج ایالات متحده از برجام را می‌توان در کاهش حجم صادرات نفت خام و مشتقات آن است. در نتیجه این امر درآمد ارزی کشور کاهش خواهد یافت. به دنبال کاهش درآمد ارزی کشور، توان دولت در کنترل بازار ارز نیز کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که بی‌ثباتی‌های اخیر بازار ارز تشدید پیدا کنند.

از طرف دیگر، به دنبال خروج احتمالی ایالات متحده از برجام، مبادلات مالی بین‌المللی نیز با دشواری‌هایی روبرو خواهند شد. دشواری‌هایی که هزینه تولید را افزایش داده و به کاهش حاشیه سود بنگاه‌های تولیدی یا افزایش بهای محصولات آنها و تشدید تورم را به دنبال خواهد داشت.

پیامدهای فوق از دریچه بنگاه‌های زیرمجموعه سازمان تأمین اجتماعی بر منابع

و مصارف این سازمان اثر خواهد گذاشت. به بیان دیگر، به دنبال خروج ایالات متحده از برجام، درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی از سرمایه‌گذاری نیز کاهش خواهد یافت.

البته پیامد اصلی لغو برجام برای سازمان تأمین اجتماعی از دریچه اشتغال خواهد بود. همانطور که نشان داده شد، جمعیت فعال در سال‌های پیش رو با افزایش قابل توجه روبرو خواهد شد. حال آنکه در شرایط فعلی نیز اقتصاد کشور قادر به جذب تمامی عرضه‌کنندگان نیروی کار نیست.

کاهش حاشیه سود حاصل از اثرات لغو برجام، تعداد قابل توجهی از بنگاه‌ها را ناچار به کاهش مقیاس یا حتی تعطیلی خواهد کرد. در نتیجه این امر، بر جمعیت بیکار کشور افزوده خواهد شد. به دنبال آن درآمد سازمان از محل حق بیمه‌های دریافتی از بیمه‌شدگان نیز کاهش پیدا می‌کند.

از طرف دیگر، این امکان وجود دارد که برخی از بنگاه‌های اقتصادی حذف هزینه‌های بیمه‌ای را راهکار حفظ سودشان فرض کنند. در نتیجه، این بنگاه‌ها به سمت بخش غیر رسمی سوق پیدا کرده و از شمار بیمه‌شدگان تحت پوشش سازمان بیش از پیش کاسته خواهد شد.

در مجموع، لغو برجام از طرفی با افزایش نوسانات بازار ارز و هزینه‌های تولید به کاهش درآمدهای سازمان از محل سرمایه‌گذاری منجر خواهد شد. از طرف دیگر نیز با تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی یا خروج آنها از اقتصاد رسمی، درآمدهای سازمان از محل حق بیمه‌های دریافتی بیمه‌شدگان نیز کاهش پیدا می‌کند. با کاهش مستمر نسبت پشتیبانی و نزدیک شدن صندوق بازنشستگی سازمان به سن بلوغ، در اثر تغییر ترکیب سنی جمعیت، احتمال نزدیک شدن سازمان به بحران نقدینگی را افزایش خواهد داد.

اثرات احتمالی بر سازمان تأمین اجتماعی

بحران سه گانه: هویت، کارکرد، عملکرد
(تأمین اجتماعی و برهم خوردن برجام)
فرشید یزدانی



بحران سه گانه: هویت، کار کرد، عملکرد (تامین اجتماعی و برهم خوردن برجام)



فرشید یزدانی

پژوهشگر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

در دنیای کنونی چنان پیوستگی‌ای بین اقتصادهای کشورها وجود دارد که صحبت از اقتصاد ملی و داخلی کمتر معنا پیدا می‌کند و یا اینکه حداقل با مفاهیم گذشته نمی‌توان در خصوص آن نظر داد و برنامه‌ریزی کرد. در این میان موضوع «خودکفایی» نیز مفهوم متفاوتی با قبل پیدا کرده است. این پیوستگی حاصل فرآیند جهانی‌شدن است. فرآیندی که طی آن به گونه‌ای که نه فقط در عرصه اقتصادی که در دیگر عرصه‌ها نیز دولت‌ها دارای چنان خودمختاری‌ای نیستند که توانایی هرگونه مداخله‌ای را در عرصه‌های اجتماعی، محیط زیستی و ... داشته باشند.

در این میانه برجام به عنوان یک برنامه اعتماد ساز و ارتباط ساز توانست به بخشی از ارتباط ایرانیان با دنیای خارج تا حدودی بهبود بخشد و از وقوع محدودیت‌ها و فشارهای بیشتر بر جامعه بکاهد. مدتی است که احتمال برهم زدن یک جانبه آن مطرح است و در روزهای اخیر نیز این احتمال بیشتر شده است. گرچه تلاش‌هایی چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی برای برجای ماندن آن صورت می‌گیرد، اما احتمال برهم خوردن این معاهده همچنان وجود دارد. در این یادداشت کوتاه سعی ما در واشکافی اثرات احتمالی لغو برجام بر سازمان تامین اجتماعی است.

برهم خوردن برجام، با فرض تکرار شرایط پیشا برجام، یعنی برقراری مجدد تحریم‌های گذشته (تحریم خرید نفت در درجه اول، تحریم نیازهای مصرفی و

حیاتی مثل دارو و نیازهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای، عدم امکان فروش نفت یعنی کاهش درآمدهای ارزی، کاهش قدرت خرید ما در سطح جهانی و به تبع آن به هم خوردن نظام تولید و اقتصادی و مواردی شبیه به آن)، پیامدهایی چون تعطیلی هرچه بیشتر کارگاه‌ها و کاهش کلی سطح فعالیت‌های اقتصادی رخ خواهد داد و در نتیجه افزایش بیکاری را به دنبال دارد. این مسأله، خود تبعات فراوان اجتماعی و اقتصادی را موجب خواهد شد.

الف) پیامدها در حوزه‌ی بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی

از منظر تأمین اجتماعی پیامدهای این اتفاقات در حوزه کارکردی قابل مشاهده خواهد بود: سه پیامد مشخص از این پیامدها قابل پیشبینی احتمالی است. نخستین پیامد در حوزه بیمه‌ای و میزان پوشش بیمه‌ای خواهد بود. تعطیلی کارگاه‌ها و افزایش بیکاران و به تعبیری کاهش شاخص‌های اشتغال، دو پیامد را در چهارچوب منطق بیمه‌ای به دنبال خواهد داشت:

نخستین پیامد، «کاهش منابع» است. این کاهش منابع برخاسته از دو دسته عامل است: نخست ناشی از کاهش تعداد بیمه‌شدگان و دوم ناشی از کاهش قدرت چانه‌زنی سازمان تأمین اجتماعی برای دریافت مطالبات خود از کارگاه‌ها؛ چرا که کارگاه دچار بحران اشتغال را نمی‌توان برای حل این مسأله تحت فشار گذاشت.

پیامد مهم دوم، «افزایش فرار بیمه‌ای» است. چرا که این بحران در کارگاه‌ها و افزایش لشکر بیکاران، پذیرش کار با دستمزدهای پایین و عدم اعتراض به شرط عدم بیمه کردن توسط کارفرما رواج بیشتری خواهد یافت. انعطافی از سوی نیروی کار که ناشی از اجبار برای زیست حداقلی است. در چنین شرایطی، تعمیم پوشش بیمه‌ای نیروی کار تا حدودی معلق می‌شود. توان حمایت از نیروی کار به واسطه برهم خوردن مناسبات کار توسط این سازمان کاهش می‌یابد و امکان استفاده از ابزارهای قانونی آن در ایفای این نقش و دریافت حق بیمه‌های مربوط به نیروی کار در شرایط واقعی بسیار محدودتر خواهد شد. تمامی این رخدادهای مهم در وضعیتی اتفاق می‌افتد که به ظاهر از نظر قانونی تغییری در این حوزه رخ نداده‌است.

ب) پیامدها در حوزه درمانی سازمان تأمین اجتماعی

حوزه دوم تأثیر‌پذیری، حوزه درمانی سازمان است. از طرفی با توجه به محدودیت‌های ارزی، تأمین نیازهای دارو و تجهیزات در این بخش به شدت پر هزینه و مشکل خواهد شد. چرا که احتمالاً صنایع داروسازی کشور نیز با معضلات جدی مواجه خواهند شد و تولیدات آنها نیز از لحاظ کمی و هم کیفی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر واردات دارو و مواد دارویی و تجهیزات با دو محدودیت در خرید و نیز افزایش قیمت مواجه می‌شوند.

در چنین شرایطی هزینه‌ها افزایش و کیفیت‌ها کاهش می‌یابند و به موازات آن، به واسطه محدودیت‌های مالی، تمایل بیمه‌شدگان سازمان به استفاده از خدمات درمانی سازمان افزایش می‌یابد و انتظارات برای پاسخگویی به این نیاز به طور عام بیشتر می‌شود. با توجه به اثرات «طرح تحول سلامت» بر توزیع منابع به نفع ارایه‌کنندگان خدمات درمانی و به زیان نیروی کار، این طرح در اجرا مشکلات جدیدی را تجربه خواهد کرد؛ با افزایش شدید تعرفه‌های خدمات درمانی تأمین بودجه این طرح - که در حال حاضر نیز به سختی و با تاخیرهای چندین ماهه صورت می‌گیرد- نیز با مشکلات مضاعفی روبرو خواهد شد. برآیند این وضعیت، تهدید هرچه بیشتر سلامت جامعه‌ی تحت پوشش خدمات سازمان خواهد بود.

ب) حوزه سرمایه‌گذاری‌های سازمان

حوزه سوم اثرگذاری لغو احتمالی برجام، سرمایه‌گذاری‌های سازمان است. این سرمایه‌گذاری‌ها که وظیفه تأمین بخشی از هزینه‌های مربوط به ارایه خدمات سازمان را به عهده دارند، نسبت به سایر حوزه‌ها، دچار نقصان جدی‌تری خواهند شد. در شرایط کنونی نیز این بخش به واسطه مداخلات زیاد و رویکردهای رانت‌جویانه به شدت ناکارآمد شده است. به گونه‌ای که برای تأمین سهم خود در پوشش هزینه‌ها بجای تکیه بر سود حاصل از سرمایه‌ها به فروش دارایی‌ها روی آورده‌است. با توجه به نقصان‌های مدیریتی موجود، این سرمایه‌گذاری‌ها بحران وارده بر مجموعه فعالیت‌های اقتصادی را با شدت بیشتری تجربه خواهند کرد و اثر تحریم‌ها بر این بخش بسیاری گسترده

خواهد بود. تأثیر احتمالی این وضعیت بر حوزه سرمایه‌گذاری سازمان، عدم توانایی ایفای نقش در سطح کنونی برای تأمین منابع مورد نیاز خدمت‌رسانی سازمان است.

جمع‌بندی: یک بحران سه‌گانه

نتیجه این تأثیرپذیری بخشی و کارکردی روبرو شدن سازمان با سه بحران هم‌زمان است: بحران کارکردی، بحران عملکردی و بحران هویتی.

بحران نخست، ناشی از محدودیت پوشش نیروی کار - یعنی مهم‌ترین کارکرد اجتماعی این سازمان که همان برقراری حمایت‌های بیمه‌ای از نیروی کار است - خواهد بود. همانگونه که در بالا اشاره شد، فرار بیمه‌ای به واسطه شرایط بد اقتصادی افزایش خواهد یافت و سازمان نیز به واسطه اقتضات اجتماعی موجود، قدرت مانور اجتماعی پایینی خواهد داشت. بدین واسطه نقصان در کارکرد اجتماعی از مهمترین پیامدهای این موضوع می‌باشد که قطعاً تبعات بلندمدت منفی برای جامعه و نیروی کار ایجاد خواهد کرد.

بحران دوم، یعنی بحران عملکردی، ناشی از عامل کاهش منابع سازمان است. در این حوزه، متغیر افزایش انتظارات و تقاضای ارائه خدمات هم در عرصه بیمه‌ای و هم درمانی نیز رخ خواهد داد. این در حالی است که از یک طرف منابع کاهش می‌یابد و از طرف دیگر هزینه‌های تأمین خدمات افزایش خواهد یافت.

در عرصه خدمات بیمه‌بازنشستگی نیز انتظارات افزایش یافته و احتمال انتظار بازنشستگی‌های زود هنگام‌تر، به واسطه فشار بیکاری و معضلات کارگاه‌ها در کنار استقبال بیشتر توسط بیمه‌شدگانی که نزدیک سن بازنشستگی هستند از بازنشسته شدن و ... مجموعه شرایط بحران منابع و مصارف را برای سازمان تعمیق می‌بخشد که طبیعتاً بر کمیت و کیفیت ارائه خدمات آن تأثیرگذار خواهد بود.

عرصه سوم مربوط به تصویر و هویت سازمانی است. تصویری که مخالفان نظری تأمین اجتماعی بطور مستمر آن را طرح کرده و می‌کنند و انتظارات و

خلل‌های روشی در ارزیابی خدمات به مخاطبان نیز به آن دامن می‌زند؛ با توجه به دو بحران فوق بیشتر مخدوش خواهد شد و سازمان را به چالش خواهد کشید. مغشوش شدن تصویر سازمانی می‌تواند در تعمیق دو بحران دیگر نیز تأثیرگذار باشد.

باید توجه داشت که این سه بحران، نقصان در کارکردهای اجتماعی، بحران منابع و مصارف و بحران مغشوش شدن تصویر سازمانی، در یک رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل قرار دارند؛ نقصان در کارکردها بر جذب منابع تأثیرگذار است، کسری منابع بر ارزیابی خدمات و انجام کارکرد اجتماعی تأثیر می‌گذارد و در عین حال به واسطه این دو مشکل و عدم ارزیابی خدمات مناسب تصویر سازمانی هر روز نامناسب‌تر می‌شود. این تصویر سازمانی نامناسب بر رویکردهای قانونگذاری و امکانات جهت جذب منابع و انجام کارکردها اثرگذار است.

آمادگی برای مواجهه با این شرایط جز با تکیه بر رویکردی برنامه محور و ساماندهی مدیریتی شفاف و حرفه ای مقدور نخواهد بود؛ بحران‌هایی که در شکل خفیف‌تر، تأمین اجتماعی در شرایط فعلی نیز با آن دست به گریبان است.